

نقد
اقتصاد سیاسی

کارگران بدون ذخیره سالار مهندسی و اما تایتلمان



ترجمه: مرجان نمازی

نقد اقتصاد سیاسی

آبان ماه ۱۳۹۷

تجربه‌ی تاریخی^۱ ایستادن در لحظه‌ی حال و به عقب نگرستن نیست، بلکه تجربه‌ایست از رفتن به گذشته و بازگشت به اکنون، در حالی که مجهز به آگاهی عمیق‌تر و قوی‌تری نسبت به محدودیت‌های چشم‌انداز قبلی‌مان هستیم. ما با هشیاری بیش‌تری نسبت به گزینه‌های پیش روی‌مان و با فراست تیزبینانه‌تری به لحظه‌ی حال بازمی‌گردیم تا به مدد آن‌ها انتخاب‌های خود را انجام دهیم. بدین شیوه می‌توان پنجه‌ی [خشک و تنگ] دستِ مرده‌ی گذشته را نرم‌تر و گشوده‌تر کرد و آن را به ابزاری زنده برای حال و آینده بدل ساخت.

ویلیام آپلمن ویلیامز، طرح کلی تاریخ امریکا^۲ (۱۹۶۱)

از دهه‌ی ۱۹۷۰ که فمینیست‌ها پیش از همه‌ی گروه‌ها تأملاتِ جسته و گریخته‌ی کارل مارکس درباره‌ی مفهوم بازتولید اجتماعی را بسط دادند، این مفهوم جایگاهی مرکزی در زرادخانه‌ی نظری ما یافته است. مفهوم بازتولید اجتماعی به ما کمک کرد تا چگونگی اندیشیدن به ارتباط میان جنسیت،^۳ گرایش جنسی،^۴ نژاد، و طبقه را اصلاح کنیم؛ سرچشمه‌های سرکوب زنان را بهتر دریابیم؛ وابستگی سرمایه‌داری به کار خانگی بدون دستمزد^۵ را بازشناسیم؛ و وجه تمایز منازعه‌ی طبقاتی با بسیاری چیزهای دیگر را برجسته کنیم. متأسفانه تا جایی که به روایت‌های غالب از سرمایه‌داری مربوط می‌شود، یافته‌های نظریه‌ی بازتولید اجتماعی تنها حلقه‌های بیش‌تری به [مدار] الگوی متعارف می‌افزایند، بدون این‌که آن را به نحوی بنیادین دگرگون کنند. داستان همچنان در اصل داستانِ زوال نهایی جماعت دهقانان، رشد کارخانه‌ها، مبارزات کارگران مزدی قدرتمند، و صنعت‌زدایی است – حتی اگر اکنون کسی چند بخش دیگر در مورد زنان به این‌جا و آن‌جا داستان بیفزاید.

وجه بسیار تراژیک ماجرا صرفاً آن نیست که داستانِ مذکور انحصاری و از وجوه بسیاری نادرست است، بلکه همچنین این است که پژوهشگران فمینیست قبلاً عناصر لازم برای [نگارش] یک تاریخ سرمایه‌داری تماماً حک و اصلاح‌شده، فراگیرتر و دقیق‌تر را خلق و آماده کرده‌اند. آن‌ها نه تنها مطالعات محلی متعددی را به انجام رسانده‌اند، بلکه همچنین برخی تاریخ‌هایی مطوّل و غنی درباره‌ی نیروی کار زنان، بازتولید اجتماعی، کار مراقبت، و دولت رفاه

^a The Contours of American History

^b Gender

^c Sexuality

^d Unpaid domestic labor

نوشته‌اند. با این حال کار آن‌ها اغلب به رسمیت شناخته نمی‌شود یا انحصاراً به‌عنوان تاریخ زنان دسته‌بندی می‌شود. از این رو، آنچه در ادامه می‌آید تلاش محدودی است در جهت به‌کارگیری آن بینش‌های غنی، با این هدف که فرایند طولانی‌بازنویسی روایتی جامع از سرمایه‌داری، ترکیب طبقاتی، و صورت‌بندی دولت در ایالات متحده را، این بار از منظر بازتولید اجتماعی، کلید بزینیم. قطعاً ما در این‌جا درصدد نوشتن ضد تاریخ مشخصی نیستیم. فضا و فرصت محدود ما را وامی‌دارد به جای رویدادنامه‌نویسی دقیق از پدیده‌های تاریخی، تنها طرحی از روندهای اصلی ترسیم کنیم. گرچه این بدان معناست که متأسفانه مسائل بسیاری از نظر دور مانده است، اما چنین رویکردی به ما این امکان را می‌دهد تا آن دسته از روندهایی را در کنار هم بنشانیم که وضعیت کنونی ما را بهتر توضیح می‌دهند.

تغییر چشم‌اندازمان از مسئله‌ی تولید به بازتولید اجتماعی صرفاً در جهت افزودن چیزی به داستان فوق‌الذکر نیست، بلکه ظرفیت آن را دارد که کل داستان را دگرگون کند. [چشم‌انداز جدید] به ما فرصت می‌دهد تا رویکرد بسیار دقیق‌تری نسبت به ترکیب طبقاتی داشته باشیم، رویکردی که تنها بر کارگران مزدی کارخانه متمرکز نیست، بلکه مفصل‌بندی انواع متفاوتی از منازعات را مرکز توجه خود قرار می‌دهد - مبارزات کارگران مزدی و غیرمزدی، مردان و زنان، سفیدان و رنگین‌پوستان، شهروندان و مهاجران. چنین چشم‌اندازی به ما کمک می‌کند که نشان دهیم چه‌طور ادغام چندجانبه‌ی فعالیت‌های بازتولید اجتماعی ذیل روابط سرمایه‌دارانه بخشی از شالوده‌ی پیشرفت شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، و به واسطه‌ی [این بحث می‌توانیم] به فهم عمیق‌تری نسبت به این شیوه‌ی تولید دست یابیم. سرانجام چشم‌انداز مذکور به ما این امکان را می‌دهد که نشان دهیم کشمکش‌ها بر سر بازتولید اجتماعی چه نقش حیاتی‌ای در صورت‌بندی تاریخی دولت و ارتباط آن با سرمایه‌داران ایفا کردند، و به ما کمک می‌کند که از خلال این موضوع به رویکرد پیچیده‌تر و جامع‌تری نسبت به دولت برسیم.

امروز بازنگری در تاریخ سرمایه‌داری ضرورتی ویژه دارد، چراکه مباحثات جدید درباره‌ی لحظه‌ی حال بر بنیان قیاس‌هایی با گذشته بنا شده‌اند. برخی چنین استدلال کرده‌اند که ما به خاطر سرمایه‌داری نظارت‌ناشده،^a کارگران بدون ذخیره، و غیاب رفاه اجتماعی حقیقی، در واقع شاهد بازگشت به دوره‌ی پیش از مصالحه‌ی سوسیال دموکراتیک اواسط قرن بیستم هستیم.^۱ برخی دیگر گفته‌اند ما وارد دوره‌ای کاملاً متفاوت شده‌ایم، دوره‌ای که بی‌ثباتی فزاینده، جمعیت‌های اضافی در حال رشد، و نظام دستمزدی مخاطره‌آمیز وجه ممیزه‌ی آن است.^۲ این تنها یک مباحثه‌ی آکادمیک نیست. این‌که ما جایگاه خود را در مسیر توسعه‌ی تاریخ سرمایه‌داری چه‌طور درک می‌کنیم، گستره‌ی استراتژی‌های سیاسی قابل دسترس امروزمان را روشن می‌سازد. اگر وضعیت اکنون از وجوهی تعیین‌کننده به گذشته

^a Unregulated capitalism

شبهه باشد، شاید استراتژی‌ها، سازمان‌دهی‌ها، و فرم‌های مبارزه‌ای که به ارث برده‌ایم، همچنان کارآمد و مفید واقع شوند. اما اگر انباشت سرمایه‌دارانه، ترکیب طبقات نیروی کار، و نقش دولت به‌تمامی تغییر کرده باشند، آن‌گاه بازاندیشی استراتژی‌ها ضرورت پیدا می‌کند.

به‌رغم اختلاف نظرها درباره‌ی نسبت امروز با گذشته، به نظر می‌رسد همگان در باب روایت تاریخی عام [و متعارف] توافق دارند: هر دو طرف [گذشته و حال] در مرحله‌ی تولید آغاز می‌شوند و پایان می‌یابند. ما قصد داریم این روایت را مورد پرسش قرار دهیم و از این طریق از بن‌بست فعلی فراتر رویم. نگرستن به تاریخ سرمایه‌داری ایالات متحده از منظر بازتولید اجتماعی^۳ ما را وادار می‌دارد تا [ابداع و بکارگیری] شیوه‌های جدید برای اندیشیدن به سیاستی در باب لحظه‌ی حال را تسهیل کنیم، و به تعبیر ویلیام اپلمن ویلیامز، با «محدودیت‌های چشم‌انداز قبلی‌مان» رو در رو شویم.^۳

کارکردهای خانوار

بازتولید اجتماعی، چه مزدی چه غیرمزدی، ذیل شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، به کلیت آن دسته از فعالیت‌هایی ارجاع دارد که مستلزم خلق، حفظ و بازیابی کالای نیروی کار^a هستند.^۴ گرچه این نوع از کار به لحاظ تاریخی در مکان‌های گوناگون، از جمله اردوگاه‌ها، مدارس، یتیم‌خانه‌ها، کلیساها، انجمن‌های مدنی، و مزارع اشتراکی پدیدار شده است، در بخش اعظم تاریخ امریکا، فعالیت‌های بازتولید اجتماعی تا حد زیادی در درون و حول خانوار^b رخ داده و خانه را به یکی از حیاتی‌ترین نهادهای بازتولید روابط سرمایه‌دارانه به مثابه‌ی یک کل بدل کرده‌اند.^۵

البته خانوار همواره موجودیت متناقضی داشته است. از یک سو، سرمایه‌داری برای تجدید نیروی کار و بازتولید سلسله‌مراتب‌های جنسیتی به‌شدت به خانوار وابسته است. از سوی دیگر، خانوار به‌رغم تحولات همیشگی‌اش، به‌عنوان پایگاهی برای همیاری متقابل، اشتراک درآمدی، و انباشت اندوخته‌های ضروری، نقشی حیاتی در بقای طبقه‌ی کارگر داشته است. خلاصه آن‌که خانوار شرط لازم بازتولید هر دو طرف این معادله – سرمایه و کار – بوده است.

^a Commodity labor power

^b Household

بازتولید اجتماعی نیروی کار را خلق و بازآفرینی می‌کند، اما این کار را در خلأ انجام نمی‌دهد. کار بازتولید اجتماعی، همچون تمام انواع کار، طیفی از مصالح مادی^a را در برمی‌گیرد که خود آن‌ها نیز تاریخی‌اند. در قرن نوزدهم، آشپزی نه صرفاً به مواد غذایی بلکه همچنین به هیزم و ظروف آشپزی نیاز داشت. برای خیاطی، فرد نیازمند پارچه، نخ و سوزن بود. برای رختشویی، صابون، آب، تشت، و تخته‌ی رختشویی، و برای درمان و معالجه، گیاهان و داروها لازم بودند. فرد برای حفظ روحیه‌اش به اسباب سرگرمی، الکل، و ادوات موسیقی نیاز داشت. این مواد خام از کجا می‌آمدند؟ در اکثر موارد مردم آن‌ها را مستقیماً تولید یا کشف می‌کردند: گوجه‌فرنگی را در باغچه می‌کاشتند یا خوک‌ها را در طویله پرورش می‌دادند. گهگاه مردم این مواد را از بازیافت [کالاهای مصرف‌شده] می‌ساختند یا در میان زباله‌ها پیدا می‌کردند، یا از طریق مبادله‌ی پایاپای با یکدیگر به دست می‌آوردند، یا به‌عنوان هدیه دریافت می‌کردند.

در طول قرن نوزدهم این مصالح مادی به‌طور روزافزونی به شیوه‌ی غیرمستقیم، و از طریق پول که آن زمان برای خرید کالاهای ضروری استفاده می‌شد، به دست می‌آمد. برخی از خانوارها از طریق اجاره‌ی اتاق اضافی‌شان درآمد پولی کسب می‌کردند. در موارد دیگر خانوارها چیزهایی - لباس، اسباب منزل، و سکه - به ارث می‌بردند. اعضای برخی خانوارها می‌توانستند در تولید خرد کالا مشغول شوند و مازاد محصول خود را بفروشند. خانوار پایگاهی بود - و همچنان هست - که [در چارچوبش] اعضا، که ممکن بود نسبت خونی هم با هم نداشته باشند و یا در مکان‌های مختلفی زندگی کنند، درآمدهای گوناگون خود را به یکدیگر می‌بخشیدند، [که این همیاری] شانس‌های فردی آن‌ها را برای بقا تا حد قابل‌توجهی افزایش می‌داد.⁶ بدین ترتیب ما می‌توانیم از خانوار، در کنار دیگر کارکردهایش، به‌عنوان یک واحد اشتراک درآمدی^b سخن بگوییم. از این رو به لحاظ تاریخی خانوارها به مثابه‌ی سنگری برضد سرمایه‌داری و حتی همچون گرهگاهی سازمانی در منازعات طبقاتی عمل کرده‌اند. با این حال همزمان خانوارهای کارگری تقریباً همیشه محل سرکوب نیز بوده‌اند، به‌ویژه بین بزرگسالان و کودکان و بیش از همه بین مردان و زنان.

انواع حصارکشی

تا چرخش قرن، برای اکثر مردم طبقه‌ی کارگر در ایالات متحده، پول حاصل از کار مزدی به بخش بسیار بزرگ‌تری از کل درآمد خانوار تبدیل شده بود. این وابستگی بیش‌تر به درآمد مزدی محصول فشارها و تنگناهای تاریخی

^a Materials

^b An income-pooling unit

متعددی بود که با یکدیگر مرتبط اما از هم متمایز بودند. نخست و ساده‌تر از همه [مسئله این بود که] به‌رغم کسادی‌ها و هراس‌ها [ی اقتصادی]،^a در آن دوره شغل‌های مزدی بیش‌تری در دسترس بودند. برای برخی فرصت کار کردن برای مزد همچون گسست خوشایندی از سلسله‌مراتب‌ها و وظایف سنتی خانوار محسوب می‌شد.

با این حال صرفِ دسترسی‌پذیری شغل‌های مزدی به خودی خود به معنی کارگران مزدی بیش‌تر نبود. افراد بسیاری، مستقیم یا غیرمستقیم، به‌ناچار به دست‌مزد وابسته شدند. برای مثال، اجاره‌کاران روستایی در نورث‌ایست^b سخت مبارزه کردند تا شیوه‌های زراعت معیشتی خود را حفظ کنند، و با اعتصاب‌های ضد اجاره‌بها^c در اواسط قرن نوزدهم، فرایندهایی را که موجب گنده شدن آن‌ها از محل زندگی و کارشان می‌شد، مورد اعتراض و پرسش قرار دادند. خیزش آن‌ها با سرکوب مسلحانه‌ی نظامیان محلی مواجه شد. با این حال بسیاری از مردم روستایی همچنان امید داشتند که جبهه‌ی غربی^d فرصت‌هایی را برای بازتولید اقتصادهای خانگی سنتی ایجاد کند. اما امپریالیسم غربی بر پایه‌ی سلب مالکیت استعماری مردم بومی بنا شده بود. وانگهی مهاجران می‌بایست با زمین‌خواران، توسعه‌دهندگان راه‌آهن، و کارخانه‌دارانی رقابت می‌کردند که اکثرشان به‌واسطه‌ی سیاست‌گذاری‌های دولتی کمک‌هزینه می‌گرفتند. بسیار محتمل‌تر آن بود که این روستاییان در جستجوی شغل، راهی شهرهای کوچک و بزرگ شوند.^y

همزمان با گسترش سرمایه‌داری در طول قرن نوزدهم، حفظ فرم‌های بدیل زندگی سخت و سخت‌تر می‌شد. برای کسب اطمینان از این امر [یعنی برچیدن شیوه‌های دیگر کار و زندگی]، دولت ایالات متحده بر ضد آن اجتماعاتی که منحصراً به روابط سرمایه‌دارانه وابسته نبودند، از جمله بر ضد سرخپوست‌ها و مورمون‌ها،^e اقدامات خشونت‌آمیزی را ترتیب داد و تلاش کرد شیوه‌ی زندگی آن‌ها را مجدداً [و به میل خود] سازمان‌دهی کند. [مواردی همچون] مقابله با چندهمسری، کاهش دارایی کلیسای مورمون، و باز کردن درهای ایالت یوتا^f در برابر خطوط راه‌آهن بیناقاره‌ای، کمک کرد تا شکست و گسیختگی اقتصادهای قرن نوزدهمی مورمون‌ها که از طریق زمین و کار اشتراکی برای حفظ استقلال خود تلاش و مبارزه می‌کردند، تسریع شود.^h به‌عنوان نمونه‌ی دیگر، قانون زمین

^a (economic) panics

^b Northeast

^c anti-rent strikes

^d Western frontier

^e Mormons

^f Utah

غیرمشاع داوز^a در سال ۱۸۸۷، زمین‌های [اشتراکی] موروثی مردم بومی را به تکه‌های چهل آکری^b تقسیم کرد که هر کدام از آن‌ها به یک خانواده‌ی هسته‌ای دارای سرپرست مرد اختصاص می‌یافت. این تقسیم اراضی [اشتراکی] نطقه‌ی اوج سیاست‌های استعماری بود؛ سیاست‌هایی که قدرت امریکایی‌های بومی را تحلیل می‌برد و مالکیت آن‌ها را از نیمی از اراضی موروثی‌شان سلب می‌کرد.^۹

حصارکشی زمین‌های اشتراکی تا اواخر قرن نوزده، خصوصاً در جنوب و غرب [ایالات متحده] بدون هیچ مانعی ادامه یافت. برای مثال در جنوب پس از جنگ داخلی، مردمی که پیش‌تر به بردگی گرفته شده بودند، خواستار استقلال اقتصادی شدند اما طبقه‌ی زمین‌داران^c دسترسی آن‌ها به زمین‌های اشتراکی را محدود کرد و از این طریق مانع از تحقق خواسته‌های آن‌ها شد. این سیاست‌ها هم تضمین می‌کرد که جنوبی‌های سیاه‌پوست همچنان نیروی کار کشاورزی باقی بمانند، هم اقتصادهای خانگی دهقانان خُرده‌مالک سفیدپوستی را دگرگون می‌کرد که برای شکار، ماهیگیری، و چرای احشام‌شان به زمین‌های آزاد غیرحصارکشی شده متکی بودند. تا اواخر قرن، اکثر جنوبی‌های سفیدپوست و سیاه‌پوست به افراد بدون زمینی بدل شدند که برای معیشت خود به روابط سرمایه‌دارانه وابسته بودند.^{۱۰}

در همان دوره، در مناطق جنوب غربی که پیش‌تر مکزیکی بودند، کنگره و دادگاه‌ها حقوق سنتی بسیاری از کالیفرنایی‌ها، تگزاسی‌ها و نیومکزیکن‌های اسپانیایی‌زبان را نسبت به املاک اشتراکی و چراگاه‌ها رد کردند. بنگاه‌های دامپروری^d و کشاورزی تجاری جای اقتصادهای گله‌داری و مجوزهای واگذاری دایمی مزارع^e را گرفتند، و روستاییان و اجتماعی که از آن منابع امرار معاش می‌کردند، از محل زندگی و کار خود کنده و آواره شدند. این فرایندها نیروی کار [جدیدی] را برای کشاورزی، معدن‌کاری و کارهای فصلی به وجود آورد.^{۱۱}

گرچه گسترده‌ترین اقدامات حصارکشی در مناطق روستایی اتفاق افتاد، اما ساکنان شهری نیز از فرایندهای مشابه مصون نبودند. برای مثال، در دوره‌ای که از اوایل قرن نوزده شروع شد و تا قرن بیست ادامه یافت، مقامات شهرداری در مراکز شهری سراسر کشور پرسه‌زنی احشام در خیابان‌های شهر را ممنوع کردند. خصوصاً با آغاز اپیدمی‌های تب زرد و وبا، احشام گوناگون به‌ویژه خوک‌ها هدف مقررات سلامت عمومی قرار گرفتند. خوک‌ها، نه بر

^a Dawes Severalty Act

^b هر آکر معادل ۴۰۵۰ مترمربع

^c planter class

^d Cattle corporations

^e herding economies and ranchos

حسب اتفاق بلکه به این دلیل که می‌توانستند در میان زباله‌ها و در فضایی محدود (به‌جای فضای باز مرتع) دوام بیاورند، اغلب دست‌یافتنی‌ترین احشام برای مردم طبقه‌ی کارگر بودند. در شهر نیویورک، چندین دهه‌ی زمان - سیاست‌گذاری‌های بسیار - لازم بود تا قوانین شهری مربوط به خوک‌ها جایگزین عادات و رسوم اجتماعی قبلی شوند.^{۱۲}

همان‌طور که این‌گونه اقدامات حصارکشی نشان می‌دهد، افزایش وابستگی به دستمزد روندی بسیار ناموزون داشت که بازتاب جغرافیای سیاسی گسترده و ناهمگن ایالات متحده بود. همزمان با رشد جمعیت سلب مالکیت‌شدگان، روابط کار نه‌تنها کاملاً یکدست نشد بلکه همچنان منطقه به منطقه با یکدیگر تفاوت داشت. برای مثال، در جنوب اواخر قرن نوزده، از دل منازعات بین کشاورزان مالک زمین و افرادی که پیش‌تر به بردگی گرفته شده بودند، سهم‌بری از محصول^a که فرم خاصی از کار کشاورزی بود، به وجود آمد. در این سیستم، مضارعه‌کاران به لحاظ قانونی به‌عنوان کارگران مزدی تعریف می‌شدند، اما اکثر زمین‌داران آشکارا از پرداخت دستمزد برای کار بازتولیدی [آن‌ها] امتناع می‌کردند تا تمام اعضای خانوار [کارگر خود] را وادار کنند مستقیماً مشغول کار تولیدی شوند. سهم‌بران مانند کارگران مزدی مجبور بودند خودشان اقلام معیشتی‌شان را معمولاً از مغازه‌های روستا، زمین‌داران، یا تجار خریداری کنند. با این حال، از آن‌جایی که در طول این دوره در جنوب، گردش پول نقد بسیار محدود بود، سهم‌بری از محصول اغلب تماماً بر مبنای اعتبار و قرض انجام می‌شد، الگویی که کارگران را در چرخه‌های سرکوب‌کننده‌ی بدهی «گیر می‌انداخت». بدین ترتیب سهم‌بران در زمین فرد دیگری زندگی و کار می‌کردند، اما نه برای گرفتن دستمزد نقدی بلکه برای [برخوردار شدن از] درصدی از محصول آتی پنبه که آن‌ها برای خرید ملزومات‌شان، آن را به‌عنوان ضمانت نزد طلبکاران خود گرو می‌گذاشتند. در بسیاری از مناطق در جنوب، پول مستقیماً میانجی روابط کاری نبود، اما کارگران به نوعی از پرداخت جبرانی^b وابسته بودند تا بتوانند وسایل لازم برای بازتولید خود را خریداری کنند.^{۱۳}

^a Share cropping

^b compensation

سرمایه‌دارانه کردن کار بازتولید اجتماعی

همان‌طور که پژوهشگران زیادی نشان داده‌اند، گسترش ناموزون و بی‌قاعده‌ی کار مزدی ترکیب خانوارهای طبقه‌ی کارگر و نیز رابطه‌ی بین تولید و بازتولید اجتماعی را کاملاً دگرگون کرد. در تاریخ اولیه‌ی ایالات متحده، بین «تولید» و آنچه اکنون «بازتولید اجتماعی» خوانده می‌شود، جدایی قاطعی وجود نداشت، و به‌رغم تقسیم کار مبتنی بر جنسیت، مردان و زنان فعالیت‌های کاملاً متمایزی انجام نمی‌دادند. جین بویدستون مورخ نشان داده است که زنان و مردان هر دو «مواد خام را به درون خانوار می‌آوردند، هر دو زمان زیادی را صرف تبدیل مواد خام به کالاهای قابل استفاده می‌کردند، و هر دو مبادلات لازم را برای تکمیل آن منابعی که متعلق به خود خانواده بود، انجام می‌دادند.»^{۱۴} با این حال در طول زمان، صنعتی‌سازی به سمتی پیش رفت که به لحاظ فیزیکی محل کار را از محل بازتولید اجتماعی جدا کرد، تفکیکی که به این باور دامن زد که در این دو مکان انگار دو حوزه‌ی متفاوت از فعالیت وجود دارد. وابستگی روزافزون خانوارها به دستمزد قدرت اجتماعی بیش‌تری به مردان بخشید و مردان تدریجاً به این باور رسیدند که نان‌آوران اصلی خانواده هستند. این امر تفکیک دیگری را در زندگی اجتماعی بین جهان کار، تحت تسلط مردان، و جهان خانه، قلمرو زنان، تقویت کرد. بنابراین همزمان با این که کار مردان روزبه‌روز بیش‌تر آن‌ها را از خانوار خارج می‌کرد، ارزش آن‌ها به‌عنوان مزدبگیر نیز به واسطه‌ی ارزش‌زدایی فرهنگی و ایدئولوژیک از کار خانگی زنان در خانه توجیهی مشروع می‌یافت. وظایف خانگی همسران و مادران به کار نامحسوسی بدل گشتند و این در حالی بود که زنان مزدبگیر به مثابه‌ی استثنا و نه قاعده در نظر گرفته می‌شدند. بدین طریق، وابستگی به دستمزد نه‌تنها مردان و زنان را در روابط سرمایه‌دارانه ادغام کرد، بلکه همچنین سبب شد نوعی تقسیم کار سلسله‌مراتبی و صلب مبتنی بر جنسیت در درون خانوارهای طبقه‌ی کارگر شکل بگیرد.^{۱۵}

تفکیک ایدئولوژیک تولید در محل کار و بازتولید اجتماعی در خانوار این حقیقت را پنهان ساخت که انباشت سرمایه منوط به این بود که فعالیت‌های بازتولید اجتماعی نیز به کارهای مولد ارزش اضافی بدل شوند. تولید صنعتی منسوجات و دیگر کالاهای مصرفی شرط لازم برای سرمایه‌داری امریکایی اولیه بود که از «کار در منزل»^a زنان و کودکان مستقیماً سود می‌برد. از طریق این نظام «صنعت خانگی»،^b کارخانه‌داران مواد خام یا کالاهای نیمه‌تمام را بین خانوارهای مجزا از هم توزیع می‌کردند، و به زنان مزد می‌دادند تا کاموا بربسند، خیاطی کنند، به کفش‌ها تخت بزنند، و کارهایی از این قبیل انجام دهند. بنابراین هزاران زن در شهرهای کوچک و بزرگ، و مناطق روستایی، به‌رغم

^a “outwork”

^b “putting-out” system

این که همچنان درون خانه‌هایشان اتمیزه و ذره‌ای باقی می‌ماندند، در کارِ بازتولید اجتماعیِ مزدی مشغول فعالیت شدند. رشد کار در منزل با این که اغلب به کار خانگی سنتی شباهت داشت، مصادف شد با زوال خودکفایی خانوارها.^{۱۶}

سرانجام بسیاری از این فعالیت‌ها به محل‌های کاری منتقل شدند که خارج از خانه‌های مجزا از هم بودند. برای مثال وقتی دسترسی به تکنولوژی‌های جدید ممکن شد، اتکای صنعت ریسندگی به نظام صنعت خانگی کاهش پیدا کرد. در عوض تولید حول کارخانه‌هایی بزرگ‌مقیاس و متمرکز، مجهز به پانسیون‌های به‌شدت تحت نظارت برای کارگران – معمولاً برای زنان جوان – سازمان یافت. کار خیاطی که پیش‌تر غیرمزدی بود و زمانی بخشی از بازتولید خانوارها را تشکیل می‌داد، نخست به کار مزدی بدل گشت و سپس به لحاظ فیزیکی از زمینه‌ی اجتماعی‌اش جدا شد. لباس‌ها به کالاهایی تبدیل گردیدند که در کارخانه‌ها تولید می‌شدند، در بازار به فروش می‌رفتند و با پول خریداری می‌شدند.

فرم دیگری از کارِ بازتولید اجتماعی که مزدی شد، خدمات خانگی بود که بی‌تردید در قرن نوزدهم یکی از پردرآمدترین مشاغل به‌شمار می‌رفت. برای مثال در دهه‌ی ۱۸۸۰ در برخی از بزرگ‌ترین شهرها، به نسبت هر چهار خانواده‌ی امریکایی یک خدمتکار خانگی وجود داشت.^{۱۷} برخی از خانه‌ها تیمی کامل از خدمتکاران را استخدام می‌کردند. جایگاه مرکزی نیروی کار خانگی در [نسبتِ بینِ دو حوزه‌ی] کار بازتولید اجتماعیِ مزدی و غیرمزدی نشان می‌دهد که مرز بین این دو، آن‌طور که بعضاً گفته می‌شد، قاطع و روشن نبود.^{۱۸} با این همه، مستخدم‌های خانگی همان نوع کارهایی را به عهده داشتند که در خانوار خودشان انجام می‌دادند، تفاوت تنها در این بود که آن‌ها این بار در خانه‌ی کس دیگری و برای مزد آن کارها را انجام می‌دادند.

باید توجه داشت که این نوع بازتولید اجتماعیِ مزدی همچنان بیش‌تر توسط زنان انجام می‌شد. با سفت و سخت‌تر شدن تمایز ایدئولوژیک بین تولید و بازتولید، دسته‌بندی مطلق از «کار زنانه»^a نیز با جدیت تمام تثبیت شد و آن دسته از کارهایی را در خود جای داد که آشکارا بیش‌ترین شباهت را به کارهای خانگی داشتند. زنان مزدبگیر در شاخه‌های شغلی مختلف در صنایع نساجی و پوشاک، رخت‌شویی، پرستاری، خدمتکاری، و به‌ویژه کار خانگی در خانه‌ی فردی دیگر مشغول به کار شدند – برای مثال در سال ۱۸۷۰، ۵۰ درصد از زنان شاغل به‌عنوان مستخدم خانگی کار می‌کردند.^{۱۹} بدون تردید این که زنان این دسته از کارهای بازتولید اجتماعی را انجام می‌دادند، ابداً امری

^a Women's work

«طبیعی» نبود. به بیان دقیق‌تر، ایدئولوژی‌های [توجیه‌کننده‌ی] حوزه‌های مجزا را آن‌ها و پندارهایی تقویت می‌کردند که معیار تعیین نقش زنان و مردان را نه فرهنگی، بلکه بیولوژیکی و زیستی می‌دیدند. زنانگی پیوند داده شده بود با زندگی خانگی، مراقبت، ضعف فیزیکی، و وابستگی، و این ایدئولوژی هم شغل‌هایی را تعیین می‌کرد که زنان می‌توانستند به آن‌ها دست یابند و هم نرخ دستمزدی را که به آن‌ها پرداخت می‌شد. کارفرمایان و مردان مزدبگیر می‌توانستند این استدلال را مطرح کنند که زنان صرفاً اعضای موقتی نیروی کار هستند، آن‌ها مسئول تأمین هزینه‌های خانوارهایشان نیستند، و به لحاظ فیزیکی و ذهنی توانایی انجام برخی کارها را ندارند. از این رو، زنان تنها به کارهای کم‌درآمد و شغل‌های اصطلاحاً «فاقد مهارت» دسترسی داشتند.^{۲۰}

در واقع برای زنان بسیاری، کار برای دستمزد موقتی بود. زنان زیادی بودند که تنها در دوران مجردی کار می‌کردند؛ تا سال ۱۹۰۰، به‌طور میانگین بیش از ۴۰ درصد از زنان مجرد برای مزد کار می‌کردند در حالی که این رقم برای زنان متأهل ۶ درصد بود. هر چند این ارقام در میان زنان رنگین‌پوست و مهاجر که اغلب در اوج بزرگسالی هم به کار مزدی نیاز داشتند، بسیار بالاتر بود.^{۲۱} برای نمونه، احتمال اشتغال به کار مزدی در بین زنان سیاه‌پوست متأهل در مقایسه با هم‌تایان سفیدپوست، پنج برابر بیش‌تر بود. این‌که زن متأهلی برای مزد کار کند یا خیر، مستقیماً به وضعیت شغلی همسرش بستگی داشت؛ در بازار کاری که به لحاظ نژادی بخش‌بندی شده بود، درآمد مردان سیاه‌پوست معمولاً برای امرار معاش کامل یک خانوار کفایت نمی‌کرد، یا مردان زیادی ناگزیر می‌شدند برای پیدا کردن کار به شهرهای کوچک و بزرگ دیگر بروند. وابستگی نسبی بیش‌تر به مزد بدین معنا بود که به دلیل بی‌ثبات شدن درآمدها، خانوارهای سیاه‌پوست و مهاجر در معرض خطر بیش‌تری قرار گرفتند. برای زنان متأهلی که به کار مزدی متکی بودند، شغل‌هایی که به آن‌ها امکان انواع «کار در منزل» را می‌داد – مانند رخت‌شویی – اغلب جذاب‌تر محسوب می‌شدند. به‌رغم مزد پایین چنین کارهایی، [برای مثال] انجام رخت‌شویی در منزل بدین معنا بود که زنان متأهل می‌توانستند کار بازتولیدی مزدی و غیرمزدی را همزمان انجام دهند، و حتی نیروی کار کودکان یا دیگر اعضای خانوار را نیز وارد فرایند کارشان کنند.^{۲۲}

در آن زمان، درون دسته‌بندی «کار زنانه» قشربندی‌های معناداری همچون قشربندی بر مبنای نژاد و طبقه نیز وجود داشت، و زنان فقیر، سیاه‌پوست یا مهاجر اغلب به شغل‌هایی غیر از کارهای کشاورزی دسترسی می‌یافتند که پایین‌ترین منزلت و کم‌ترین نرخ دستمزد را داشتند. گرچه در [دوره‌ی] چرخش قرن، بسیاری از زنان مجرد سفیدپوست بومی یا غیرمهاجر می‌توانستند فرصت‌هایی برای تدریس، کارهای دفتری، یا فروشنده‌گی بیابند، اما برای زنان مهاجر محتمل‌تر آن بود که در کارخانه‌های تولید پوشاک و یا به‌عنوان مستخدم مزدبگیر در خانوارهای طبقه‌ی

متوسط کار کنند. زنان سیاه‌پوست اغلب تنها در حوزه‌ی خدمتکاری خانگی و رخت‌شویی بود که کار غیر کشاورزی پیدا می‌کردند. این بخش‌بندی نژادی به حدی مطلق و صلب بود که در اکثر شهرهای بزرگ، ۹۰ درصد از زنان سیاه‌پوست مزدبگیر کارگر خانگی بودند.^{۲۳} بدین ترتیب، بازتولید اجتماعی نه صرفاً مبنایی جنسیتی بلکه همچنین مبنایی نژادی داشت.

ساحت بازتولید اجتماعی

بازتولید اجتماعی، چه مزدی چه غیرمزدی، به پایگاهی بسیار مهم، هرچند اغلب مغفول، برای مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در ایالات متحده بدل شد. همراه با گسترش روابط سرمایه‌دارانه، و به‌ویژه در واکنش نسبت به تورم و افزایش قیمت‌ها در اوایل قرن بیست، کار غیرمزدی [در حوزه‌ی] مصرف - تنظیم دخل و خرج خانوار، خرید مواد غذایی، مدیریت نیازهای خانوار - به شیوه‌های جدیدی سیاسی شد. اجاره‌بها، مواد غذایی، و هزینه‌ی زندگی موضوعات کلیدی جدالی بودند که انواع کنش‌ها، از جمله تحریم‌ها، اعتصابات ضد اجاره‌بها و سازمان‌دهی تعاونی‌ها را برانگیختند. تضادها و کشمکش‌هایی که حول مصرف - که پیوندی ناگسستنی با وابستگی فزاینده به دستمزد داشتند - به وجود آمدند، همچنین در تأکید روزافزون جنبش کارگری بر «مزد کافی برای امرار معاش»^a بازتاب پیدا کردند. «مزد کافی برای امرار معاش» ایده‌های قبلی درباره‌ی شیوه‌های اقتصادی برای تعیین نرخ‌های دستمزد را رد می‌کرد و در عوض، تأکید داشت که دستمزدها باید بتوانند سطح زندگی بالاتر از سطوح ادامه‌ی حیات یا بقای [صرف] را تأمین کنند.^{۲۴}

یکی از شناخته‌شده‌ترین مبارزاتی که حول اجاره‌بها و مواد غذایی شکل گرفت، در محله‌ی لور ایست ساید^b نیویورک سیتی اتفاق افتاد، جایی که زنان یهودی طبقه‌ی کارگر، اعتصابات قدرتمند مستأجران و تحریم‌های مصرف‌کنندگان در اوایل سده‌ی بیستم را به راه انداختند. در سال ۱۹۰۲، هزاران زن که اکثرشان خانه‌دار بودند، تحریم سه هفته‌ای «میت تراست»^c و خرده‌فروشان گوشت حلال را ترتیب دادند. آن‌ها شورش و اعتصاب کردند، با اتحادیه‌های کارگری همگام و هماهنگ شدند، و طرح [تأسیس] تعاونی‌ها را ریختند، طرح منابعی اشتراکی که نه تنها برای تهیه‌ی مواد غذایی، بلکه همچنین برای تأمین هزینه‌های آزادی تحریم‌کنندگان بازداشت‌شده کمک مالی ارائه

^a “living wage”: «مزد کافی برای امرار معاش» به حداقل دستمزدی گفته می‌شود که نه برای تأمین صرف نیازهای ابتدایی کارگر، بلکه برای امرار معاش او به نحوی شایسته کفایت می‌کند.

^b Lower East Side

^c “Meat Trust”

می‌دادند. تنها چند سال بعد الگوی سازمان‌دهی آن‌ها الهام‌بخش موجی از سازمان‌دهی‌های مستأجران شد و دوره‌ای از اعتصابات ضد اجاره‌بها را به راه انداخت که از سال ۱۹۰۷ آغاز گردید. طولی نکشید که این‌گونه کنش‌های کارگری مستقل زیر چتر حزب سوسیالیست رفت، حزبی که در سال ۱۹۰۸ اعتصاب ضد اجاره‌بهای عظیم و هماهنگی را ترتیب داد. کارگران با نیروی پلیس رودرو شدند، آدمک‌های صاحبخانه‌هایشان را به دار آویختند، و زیرپیراهنی‌های زنانه‌ای را که به رنگ قرمز درآورده بودند از پنجره‌هایشان و رو به بیرون تکان دادند.^{۲۵} کمتر از یک دهه بعد، وقتی تورم دوره‌ی جنگ به بالاترین حد خود رسید، زنان در بروکلین بار دیگر با شورش‌ها، واژگون کردن گاری‌های دستی، به آتش کشیدن محصولات کشاورزی، و زدو خورد با پلیس، نسبت به افزایش قیمت‌ها واکنش نشان دادند. حرکت آن‌ها سریعاً به شهرهای دیگر از جمله واشنگتن دی.سی، بوستون، و فیلادلفیا نیز بسط پیدا کرد.^{۲۶}

بنابراین اغلب این سیاست مصرف بود که مبارزات نیروی کار غیرمزدی را به جنبش بزرگ‌تر کارگری پیوند می‌داد. اثر دانا فرانک درباره‌ی اعتصاب عمومی سال ۱۹۱۹ شرحی واضح از این امر به دست می‌دهد. اعتصاب عمومی مستلزم حد بالایی از هماهنگ‌سازی مصرف به وسیله‌ی تعاونی‌های مواد غذایی‌ای بود که روزانه برای حدود ۳۰ هزار نفر مواد غذایی فراهم می‌کردند. تعاونی‌های مصرف‌کنندگان بعد از پایان اعتصاب به حیات خود ادامه دادند، آن‌ها قدرت کارگران در خرید را بهبود بخشیدند و با استثمار در «مرحله‌ی مصرف»، تعبیری که برخی در آن زمان به کار می‌بردند، مبارزه کردند. این جنبش‌ها گرچه به‌ندرت از تناقضات و تنش‌های درونی مصون بودند، اما به دست نیروهای مختلفی اعم از مردان و زنان، مزدبگیران و غیرمزدبگیران برپا می‌شدند. در واقع همسران طبقه‌ی کارگر بسیار فعال بودند، چراکه تورم بالای آن دوره کار آن‌ها در زمینه‌ی تنظیم دخل و خرج خانوار را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.^{۲۷}

اما مبارزاتی که حول بازتولید اجتماعی شکل گرفته بودند، نه تنها کارگران غیرمزدی را در «مرحله‌ی مصرف» به یکدیگر پیوند دادند، بلکه همچنین از خلال ایجاد پیوند میان انواع متفاوتی از مبارزات، در مفصل‌بندی کارگران مزدی نیز کارکرد قابل‌توجهی داشتند. اعتصاب زنان رخت‌شوی جنوبی در سال ۱۸۸۱ این موضوع را به‌خوبی نشان می‌دهد. بیست زن سیاه‌پوست رخت‌شو با مطالبه‌ی دستمزد بالاتر، منزلت، و کنترل بیشتر بر روی کارشان، اتحادیه‌ای را در آتلانتا، ایالت جورجیا تشکیل دادند و در ژوئیه‌ی ۱۸۸۱ فراخوان اعتصابی را صادر کردند.^{۲۸} اعتصاب زنان رخت‌شو، که بر پایه‌ی ماهیت اشتراکی کار رخت‌شویی بنا شده بود، به حمایت و پشتیبانی اجتماع سیاه‌پوستان اتکا داشت، و به روش خانه به خانه عضوگیری می‌کرد، نهایتاً به یک مبارزه‌ی عظیم بدل شد. طی سه

هفته «جامعه‌ی رخت‌شوها»^a نه‌تنها به ۳۰۰۰ عضو اعتصاب‌کننده و حامی گسترش پیدا کرد، بلکه حتی موفق شد تعدادی از زنان رخت‌شوی سفیدپوست را نیز جذب کند - و [جالب آن‌که] این امر در دوره‌ی تفکیک نژادی اتفاق افتاد. این اعتصاب نه‌تنها سرکوب شدید را تاب آورد، بلکه توانست به دیگر صنایع مرتبط با فعالیت‌های بازتولید اجتماعی نیز گسترش یابد. پرستاران، آشپزها، و مستخدم‌ها همگی دست به فعالیت برای رسیدن به دستمزد بالاتر زدند و حتی کارگران مرد در دیگر صنایع خدماتی نیز اعتصاب کردند. وقتی خبر اعتصاب زنان رخت‌شو منتشر شد، کارگران توانستند از ساحت بازتولید اجتماعی به‌عنوان پایگاهی قدرتمند برای کنش‌ورزی مستقل طبقه‌ی کارگر استفاده کنند. طبق نتیجه‌گیری ترا دلیو. هانتز مورخ:

اعتصاب‌کنندگان با بهره‌گیری از شبکه‌های رسمی و غیررسمی اجتماع‌شان که در آن‌ها روال‌های عادی کاری، محل‌های کار، فضای زندگی، و فعالیت اجتماعی خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشتند، هزاران زن و مرد را سازمان‌دهی کردند. اعتصاب آن‌ها اهمیت این شبکه‌های روزمره و این فضاهای اجتماعی جداافتاده و پنهان را به‌خوبی آشکار کرد: این شبکه‌ها نه‌تنها به بهبود زیست روزمره کمک کردند بلکه همچنین پایگاهی را برای کنش سیاسی شکل دادند. از یک سو فضاهای زیست روزمره و از سوی دیگر مقاومت و اعتراضات سیاسی بزرگ مقیاس متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کردند؛ آن‌ها دو جزء ضروری از کلیت فرهنگی جمعی کنشگری مستقل طبقه‌ی کارگر بودند.^{۲۹}

ساحت نامنسجم بازتولید اجتماعی، به‌رغم آن‌که شدیداً ناموزون، اغلب پنهان و نامحسوس، و بین کارمزدی و غیرمزدی و نیز به لحاظ جنسیتی تقسیم‌بندی شده بود، نه صرفاً به عرصه‌ای برای مبارزه، بلکه همچنین به پایگاهی بالقوه برای صورت‌بندی طبقاتی بدل شد. اعتصابات ضد اجاره‌بها، تحریم‌ها، و تظاهرات‌ها همگی دارای خودسازمان‌دهی عظیمی بودند. استقلال و خوداتکایی و نیز همیاری متقابل عوامل بالقوه‌ای برای ایجاد انسجام بودند. کنش‌هایی که حول بازتولید اجتماعی شکل می‌گرفتند نه‌تنها می‌توانستند همچون محرک، مبارزات در جاهای دیگر را برانگیزند، بلکه همچنین قادر بودند این مبارزات را به یکدیگر پیوند دهند. تصدیق این موضوع، فهم ما را از تاریخ شکل‌یابی طبقه‌ی کارگر در این کشور متحول می‌کند. ما به جای مواجهه با تاریخی منحصر به کارگر مرد کارخانه، می‌بینیم که تک‌تک گام‌های مسیر مبارزات کارگری حول بازتولید اجتماعی شکل گرفته‌اند که اغلب جرقه‌ی تحولات اجتماعی بزرگی را می‌زدند.

^a Washing Society

اعانه

تجربه بارها ثابت کرد که کنش جمعی نقشی مرکزی در رفاه مادی کارگران دارد، با این وجود، کارگران زیادی چشم امید به شکل‌هایی از اعانه‌ی بیرونی نیز داشتند. اتکاء به دستمزد بی‌ثباتی را به دنبال داشت. پیدا کردن شغل تمام‌وقت به استثنای بدل شده بود؛ اکثر شغل‌ها فصلی، و قراردادهای اغلب پاره‌وقت بودند. با آغاز هراس‌های اقتصادی، که [آن زمان] بسیار مکررتر اتفاق می‌افتادند، ناامنی و تشویش نیروی کار حتی شدیدتر شد.^{۳۰} در کل قرن نوزدهم، بسیاری از مردمی که شغل بی‌ثباتی داشتند، از گرم‌خانه‌ها، و نیز از آن مراکز عمومی اعانه‌ی آزاد^a کمک می‌گرفتند که بدون اجبار دریافت‌کنندگانشان برای عضویت در مؤسسات و نوانخانه‌ها، به آن‌ها کمک مادی می‌کردند. اما با آغاز هراس‌های اقتصادی] و بزرگ‌تر شدن طبقه‌ی کارگر دائمی، درخواست مردم برای اعانه افزایش پیدا کرد و قوانین سنتی مربوط به فقرا و مؤسسات محلی اعطای اعانه در مواجهه با این افزایش تقاضا دچار مشکلات جدی شدند. همزمان، مخالفت و خصومت اندیشه‌ی اجتماعی‌نخبگان با فرم‌های سنتی حمایت اجتماعی روز به روز بیش‌تر شد و بسیاری از مردم طبقه‌ی متوسط معتقد بودند این قسم حمایت اجتماعی «تنبلی» را در بین کارگران تقویت می‌کند.^{۳۱}

تا دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰، این تنش‌ها و فشارهایی که حول موضوع اعانه‌ی عمومی شکل گرفت، سبب شد حوزه‌ی خدمات رفاه اجتماعی با تحولات - و کاهش هزینه‌هایی - مواجه شود. حامیان طبقه-متوسطی به اصطلاح «خیریه‌ی علمی» اقداماتی را ترتیب دادند تا مراکز عمومی اعانه‌ی آزاد را محدودتر کنند.^{۳۲} این سیاست‌ها، ریشه در این پیش‌فرض داشتند که فقر فقرا ناشی از ضعف‌ها و قصور فردی‌شان است و کوشیدند تا افرادی را که به لحاظ جسمانی سالم و توانمند بودند، از فهرست‌های اعانه‌ی عمومی حذف کنند، گرم‌خانه‌های سنتی را به مؤسساتی برای مراقبت از سالمندان و بیماران روحی-روانی بدل سازند، و فرزندان والدین فقیر را به یتیم‌خانه‌ها انتقال دهند. حتی اگر برخی از افراد غیرکارگر در مؤسسات عمومی می‌توانستند حمایت‌هایی را دریافت کنند، با این حال سیاست‌های مذکور برای خانواده‌های کارگران و برای توانایی تاب‌آوری آن‌ها فاجعه‌آمیز بود. اعطای اعانه به مردان و زنان کارگر روزبه‌روز بیش‌تر به سازمان‌های خیریه‌ی خصوصی واگذار می‌شد، سازمان‌هایی که خودشان در حال سازمان‌دهی مجدد بودند تا به حداکثر بهره‌وری و عقلانیت بوروکراتیک برسند. این خیریه‌های خصوصی «علمی» تصمیم می‌گرفتند که چه کسی استحقاق دریافت اعانه را دارد، و آن دسته از افراد را که به لحاظ جسمانی توانایی کار کردن داشتند، حذف می‌کردند. [به زعم آن‌ها] هدف این بود که طبقه‌ی کارگر را به تدریج نظم ببخشند، وابستگی را از بین

^a public outdoor relief

ببرند، و نیروی کار را از این تصورات اشتباه دور کنند که دریافت اعانه‌ی عمومی [برایشان] یک حق است. در نتیجه ایده‌های آن‌ها در مورد فقرای مستحق و نامستحق نهادینه و رسمی شد و تا به امروز در سیاست عمومی تثبیت شده مانده است.^{۳۳}

با این حال مبارزه‌طلبی فزاینده و استمرار کنش‌های طبقه‌ی کارگر، رشد انفجاری شهرها و مهاجرت، گسترش سوسیالیسم و قیام‌های دهقانان، و رکود سال ۱۸۹۳ همگی عدم کفایت این الگوی مساعدت و اعطای اعانه را آشکار ساختند. در واقع همان‌طور که مایکل کاتز نوشته است، «دهه‌ی ۱۸۹۰ نشان از شروع دوره‌ی جدیدی در تاریخ رفاه اجتماعی دارد»^{۳۴} موج جدید اصلاحات دربرگیرنده‌ی طیفی از فعالیت‌ها و گروه‌هایی بود که در اهدافشان ناهمگن بودند اما حول این باور که چنین فرمی از سرمایه‌داری ناپایدار است، ائتلاف تشکیل دادند. از بین نخبگان شرکتی، حرکتی جمعی برای [خلق] «سرمایه‌داری رفاه» شکل گرفت؛ این قسم از سرمایه‌داری تصدیق می‌کرد که کاهش توانایی کارگران برای بازتولید خودشان به سود کسب‌وکار نیست؛ استدلال آن‌ها این بود که کارگران شادتر و سالم‌تر به کاهش نرخ‌های بالای جابجایی شغلی کمک می‌کنند. بنابراین سازمان‌هایی نظیر «فدراسیون مدنی ملی»^a پیوندهایی موقتی در میان محافظه‌کارترین بخش‌های جنبش کارگری به وجود آوردند و پشتیبان آن سیاست‌هایی شدند که برای سلامت، سرگرمی، و مسکن کارگران کمک‌هزینه ارائه می‌کردند.

اتفاقی نبود که حرکت برنامه‌های رفاهی شرکتی همزمان درصدد کاهش قدرت اتحادیه‌هایی بود که در برخی بخش‌ها دست به ایجاد تشکیلاتی برای طرح‌های بیمه‌ای خودشان می‌زدند. برای مثال سازمان «معدن‌کاران متحد آمریکا»^b نه تنها برای دستمزدها و شرایط کاری بهتر چانه‌زنی می‌کرد، بلکه همچنین برای حمایت از کارگران در برابر مخاطرات فراوان کار در معدن، خدماتی در زمینه‌ی بیمارستان‌ها، و نیز بیمه‌ی سلامت، معلولیت و مرگ ارائه می‌داد. محلی‌های عضو این سازمان مبارزات چشمگیری را ترتیب دادند تا از ادغام این برنامه‌ها در تشکیلات رفاهی شرکتی جلوگیری به عمل آورند، و کنترل خود را بر حوزه‌ی سلامت و بهداشت کارگران حفظ کنند.^{۳۵} همان‌طور که این مثال نشان می‌دهد، کشمکش‌های میان سرمایه و نیروی کار سازمان‌یافته، نه تنها در سالن کارخانه بلکه همچنین در ساحت بازتولید اجتماعی بروز یافتند.

هنری فورد نمونه‌ی مثالی تمایل سرمایه‌داران به کنترل زندگی اجتماعی کارگران بود. در واقع تجربیات فورد در زمینه‌ی عقلانی‌سازی تولید در کارخانه‌اش دست در دست عقلانی‌سازی کار بازتولید اجتماعی در خانه پیش

^a National Civic Federation

^b The United Mine Workers of America

رفت، که این امر بار دیگر پیوند ناگسستنی میان این دو [یعنی تولید و بازتولید اجتماعی] را برجسته می‌سازد. فورد از مردها انتظار داشت وضعیت روحی خودشان را خوب حفظ کنند، و بچه‌هایشان را در مدرسه و همسران‌شان را در خانه نگه دارند. از همسران هم به نوبه‌ی خودشان انتظار می‌رفت دستمزد [خانوار] را مدیریت کنند، خانه را مرتب نگه دارند، و نسل بعدی را پرورش دهند. شرکت به قصد همکاری با آن‌ها در این مسیر، برای خرید اسباب منزل وام می‌داد و تیمی از پزشکان و پرستاران را برای ارائه‌ی مشاوره در حوزه‌ی سلامت به کار می‌گرفت. و برای کسب اطمینان از حفظ نظم حداکثری، نهایتاً بخش جامعه‌شناسی شرکت فورد نزدیک به دویست نفر بازرسی را استخدام کرد تا درباره‌ی کارگران تحقیق کنند، سرزده به خانه‌های آن‌ها بروند، از کار همسران کارگران بازدید به عمل آورند، و حتی تحقیق کنند که آن‌ها چه‌طور دخل و خرج خانوار را مدیریت می‌کنند. کارگرانی که موفق نمی‌شدند خود را با الگوی بازتولید اجتماعی فورد تطبیق دهند، با خطر اخراج مواجه می‌شدند. شرکت فورد با تأکید بر هویت امریکایی کارگرانش، که بسیاری از آن‌ها مهاجر بودند، این روند عقلانی‌سازی را به‌عنوان پروژه‌ای ملی طرح کرد.^{۳۶}

فورد با قرار دادن روال عادی زندگی خانگی کارگران در معرض بازرسی و نظم‌بخشی، به جنبش گسترده و ناهمگن اصلاح‌طلبان طبقه-متوسطی‌ای کمک کرد که اکثرشان را زنان تشکیل می‌دادند و به «تعالی بخشیدن» جسمی و اخلاقی طبقه‌ی کارگر علاقمند بودند. در سازمان‌های بشردوستانه‌ی خصوصی و انجمن‌های حرفه‌ای مددکاری، سیاست‌های «مادرانه»^aی زنان طبقه‌ی متوسط بودند که برای دگرگونی جامعه، ایده‌ال‌های زندگی خانگی را طرح‌ریزی می‌کردند. آن‌ها به برخی اهداف (از جمله تغذیه‌ی سالم) اولویت می‌دادند اما انرژی خود را به‌ویژه بر روی قاعده‌مندسازی زندگی و کار زنان و کودکان طبقه‌ی کارگر متمرکز می‌کردند. اصلاح‌طلبان طبقه-متوسطی که از شرایط زندگی زنان مزدبگیر به وحشت افتاده بودند، مصرانه در پی پیاده‌سازی [آن شکل از] حمایت‌های نیروی کار بودند که میزان ساعاتی را که زنان می‌توانستند کار کنند و نیز وجه جسمانی کار آن‌ها را محدود می‌کرد. در نخستین دهه‌های قرن بیستم، در نتیجه‌ی فشارهای حرکت‌های اصلاح‌طلبانه، تعداد روزافزونی از ایالت‌ها برنامه‌های مستمری مادران را به اجرا گذاشتند تا از مادرانی حمایت کنند که از پشتیبانی درآمد یک مرد بی‌بهره بودند. این قسم قانون‌گذاری، نقش زنان به مثابه‌ی مادران و همسران [به‌عنوان] عاملان اصلی بازتولید اجتماعی-را تقویت کرد و اغلب از سوی اتحادیه‌های صنفی که از مشارکت رو به رشد نیروی کار زنان هراس داشتند، مورد استقبال قرار گرفت.^{۳۷}

^a “maternalist”

بنابراین در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست این گرایش اصلاح‌طلبانه‌ی خصوصی کمک کرد تا [آن نوع از] قانونگذاری حمایتی که توجه خاصی به خانوارها و خانواده‌ها داشت، به تدریج گسترش پیدا کند. آنچه موجب شکل‌گیری این گرایش‌ها و دغدغه‌ها شد، نه صرفاً بی‌ثباتی سرمایه‌داری بلکه همچنین ایده‌ی خلوص ملی بود که روز به روز قدرت بیشتری می‌گرفت. برای مثال تا [دوره‌ی] چرخش قرن، اکثر ایالات نظام آموزشی اجباری‌ای را به اجرا درآوردند که در خدمت اهداف اجتماعی متناقضی بود. این درست است که نهادهای عمومی برای بخش مراقبت کمک‌هزینه ارائه می‌کردند و به فرزندان مهاجران و طبقات کارگر وعده‌ی فرصت‌های بیشتری را می‌دادند، اما آن‌ها در عین حال در خدمت تلقین، ترویج، و «امریکایی کردن» رفتارهای فرهنگی و ایدئولوژی‌های مشخصی بودند که برای برساختن نیروی کار و ملت [خالص] ضرورت داشتند. بنابراین حرکت نیروهای ترقی‌خواه در حوزه‌ی آموزش برای نوعی وسواس خلوص نژادی و ملی‌گرایی نقش مکمل را ایفا کرد. این اقدامات اصلاح‌طلبانه برای کودکان امریکایی بومی عواقب بسیار زیاد و ویژه‌ای داشت؛ دولت فدرال بسیاری از این کودکان را به معنی دقیق کلمه مجبور کرده بود اجتماعاتشان را ترک کنند و به مدارس صنعتی‌ای بروند که در آن‌جا حرفه‌های دستی یا کار خانگی را می‌آموختند.^{۳۸}

اصلاحات ترقی‌خواهانه گرچه این [نوع از] سیاست‌گذاری و قانونگذاری‌های ایالتی را گسترش داد، اما به لحاظ جغرافیایی نابرابر و عموماً ناهمگن بود. علت عمده‌ی آن هم برمی‌گشت به این‌که حدود و ثغور اصلاحات نه در دولت فدرال، بلکه در دولت‌های ایالتی مجزایی تعیین می‌شد که مرزهای قانونی و ساختار فدرالیسم رشد و ترقی آن‌ها را محدود کرده بودند.^{۳۹} بنابراین اجرای اصلاحات معمولاً در شهرداری‌های محلی اتفاق افتاد و حتی قوی‌ترین برنامه‌های رفاهی تا حد قابل توجهی با کمبود بودجه مواجه شدند.^{۴۰} از این رو، گرچه از نظر زندگی مادی مردم کارگر، ایالت‌ها به نیروی قدرتمندتری بدل شدند، این اصلاحات در مقایسه با آنچه می‌توانست باشد، بسیار کم‌رنگ و کم‌اثر بودند.

مصالحه‌ی تاریخی

فاجعه‌ی «رکود بزرگ» بازتولید اجتماعی در ایالات متحده را به نحو برگشت‌ناپذیری دگرگون کرد. برای اکثر خانوارهای طبقه‌ی کارگر که وابستگی زیادی به دستمزد پیدا کرده بودند، سقوط ناگهانی اقتصاد تبعات مصیبت‌باری داشت. در پی سقوط اقتصادی، نرخ بیکاری به ۲۵ درصد رسید، و تقریباً سیزده میلیون امریکایی به جویندگان کار بدل شدند. در شرایطی که دستمزدها به شدت کاهش پیدا کرده و میلیون‌ها نفر بیکار شده بودند، کارگران امریکایی

برای بقا تلاش می‌کردند. مواد غذایی برای خانوارهای فقیر حقیقتاً بسیار گران بود، و خیلی از شهرهای امریکایی با کمبود مواد غذایی روبرو شدند - کشاورزان که از فرط فقر نمی‌توانستند محصول خود را برداشت کنند، آن را بر روی زمین رها می‌کردند تا فاسد شود. هزاران خانواده تمکن مالی پرداخت اجاره‌بها نداشتند. آن‌ها که از خانه‌های شان بیرون رانده شدند، شهرهای کلبه‌ای را، که به هوورویلز^a معروفند، در حاشیه‌ی شهرهای امریکا ساختند. بسیاری از آن‌ها از کارتن، حلبی، و ضایعات برای سر هم کردن سرپناه‌های خود استفاده می‌کردند؛ خانواده‌های دیگری گودال‌هایی در زمین می‌کنند؛ در حالیکه در برخی موارد اعضای طبقه‌ی کارگر به درون کانال‌ها و مجاری آب نقل مکان کردند. نرخ مرگ‌ومیر نوزادان به شدت بالا رفت؛ یک‌چهارم از دانش‌آموزان مدارس دچار سوءتغذیه شدند؛ بیماری‌هایی همچون سل شیوعِ مہارنشدہ‌ای یافت؛ نرخ خودکشی در کشور افزایش پیدا کرد، و نابرابری شدید شرایط زندگی در سرتاسر کشور کاملاً عیان شد.^{۴۱}

این بحران تبعات عظیمی برای ترکیب‌بندی خانوارها داشت. در طول دهه‌ی ۱۹۳۰ اندازه‌ی بسیاری از خانوارهایی که امید داشتند با به اشتراک‌گذاری درآمدِ افرادِ بیش‌تر بتوانند بحران را پشت سر بگذارند، رشد قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کرد. در موارد دیگر، رکود باعث فروپاشی خانوارها شد.^{۴۲} زوج‌های زیادی از هم طلاق گرفتند، خانواده‌های بسیاری متلاشی شدند، و امریکایی‌های زیادی اعم از زن و مرد به جاده‌ها زدند. طبق برآوردهای تخمینی، طیِ اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰، بیش از نیم‌میلیون کارگرِ گذری در میان جاده‌ها و شهرهای کشور، با پای پیاده یا با قطار، در جستجوی کار سرگردان بودند.^{۴۳} در این شرایط، عده‌ای راه‌های بدیلی را برای سازمان‌دهی زندگی اجتماعی آزمودند. برای مثال، [کارگران فصلی و] بی‌خانمان^b «بیشه‌های بی‌خانمان‌ها»^c را برای به اشتراک گذاشتن مواد غذایی، سوخت، آب، آتش، و اطلاعات، و نیز برای مراقبت و حمایت از یکدیگر ایجاد کردند. گهگاه کارگران بی‌خانمان اجتماعات خودمختارِ بزرگ‌مقیاسی را، بعضاً در دل شهرهای بزرگ، تشکیل دادند.^{۴۴}

با وقوع «رکود بزرگ»، سرمایه‌داری با بحرانی مواجه شد که ابعاد بی‌سابقه‌ای داشت. بسیار جدی‌تر از مسئله‌ی سقوط نرخ سود، انباشت سرمایه‌دارانه عملاً باعث ایجاد وقفه در بازتولید مستمر طبقه‌ی کارگر، و همراه با آن، نیروی کار، یعنی همان شرطِ امکان‌ش شده بود. علاوه بر این‌ها، کارگران هم برای دفاع از خود دست به مبارزه زدند. کارگران بیکار تظاهرات عظیمی در تقریباً همه‌ی شهرهای بزرگ امریکایی سازمان‌دهی کردند.^{۴۵} در بهار سال ۱۹۳۲

^a Hooverilles.

اشاره دارد به نام هربرت هوور که در هنگام آغاز رکود بزرگ رئیس‌جمهور امریکا بود

^b Hobos

^c “hobo jungles”

هزاران کارآموده‌ی گرسنه در خیابان‌های واشنگتن دی. سی. راهپیمایی کردند، و بخش‌هایی از پایتخت کشور را به تسخیر خود درآوردند. در سال ۱۹۳۴، یک اعتصاب عمومی توانست به مدت چهار روز شهر سانفرانسیسکو را فلج کند. در سال ۱۹۳۶، کارگران خودروسازی در فلینت، ایالت میشیگان، در مقابل کارخانه‌ی جنرال موتورز تحصن کردند. طولی نکشید که مبارزات گسترده به رشد سریع سازمان‌دهی‌های رسمی انجامید. برای مثال تعداد اعضای سازمان «کارگران متحد خودروسازی»^a طی یک سال از ۳۰ هزار به ۵۰ هزار نفر افزایش یافت. حتی تعداد اعضای «حزب کمونیست ایالات متحده امریکا» (CPUSA) تا اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ به ۱۰۰ هزار نفر رسید که بیش‌تر آن‌ها از جمعیت بیکاران، و نه مزدبگیران بودند.^{۴۶}

در پرتوی این بحران، تمایزات میان تولید و بازتولید اجتماعی، و میان کارگران مزدی و غیرمزدی بار دیگر محو و نامشخص شد. مبارزات نه صرفاً در سالن کارخانه [و در مرحله‌ی تولید]، بلکه همچنین در ساحت بازتولید اجتماعی گسترش یافتند.^{۴۷} زنان برای مقابله با قیمت‌های بالا، اعتصابات نان، گوشت و شیر را ترتیب دادند.^{۴۸} در سال ۱۹۳۱، چند صد زن و مرد گرسنه به یک خواربار فروشی در مینیاپولیس یورش بردند و نان، میوه، گوشت، و غذاهای کنسروی آن را غارت کردند. گرچه رسانه‌ها بخاطر ترس از سرایت شورش‌ها، از انتشار اخبارشان خودداری می‌کردند، اما این‌گونه کنش‌ها به حدی گسترش یافتند که بنا به نوشته‌ی اروینگ برنشتاین، تا سال ۱۹۳۲ «غارت سازمان‌یافته‌ی مواد غذایی به پدیده‌ای در سطح ملی بدل شده بود.»^{۴۹} «اعتصابات ضد اجاره‌بها»^b نیز به سرعت به شورش‌های مواد غذایی اضافه شدند. گروه‌هایی از کارگران، که اغلب توسط کمونیست‌ها رهبری می‌شدند، گاز خانه‌هایی را که قطع شده بود دوباره وصل کردند، از بیرون کردن خانواده‌ها توسط کلانتری‌ها جلوگیری به عمل آوردند، و در مواردی برای بازگرداندن خانواده‌های بیرون‌رانده‌شده به خانه‌هایشان با پلیس وارد زد و خورد شدند.^{۵۰}

اما بازتولید اجتماعی صرفاً ساحتی برای مبارزه نبود؛ بلکه خیلی زود به محلی برای بازآرایی طبقاتی بدل شد.^{۵۱} بخش‌های متفاوتی از طبقه‌ی کارگر از خلال مبارزاتی که حول بازتولید اجتماعی – مواد غذایی، مسکن، اعانه – شکل گرفتند، دست به کار شدند تا خود را به شکل یک اتحاد طبقاتی گسترده‌تر سازمان‌دهی کنند. در شهرهایی همچون شیکاگو و هارلم، کنش‌های ضد اجاره‌بها کارگران سفیدپوست و سیاه‌پوست را متحد کرد؛ در دیترویت، جنبش کارگری با جنبش بیکاران پیوند خورد؛ در جنوب کمونیست‌ها مبارزات بر ضد بیکاری را به مقابله با نژادپرستی گره زدند؛ در سرتاسر کشور زنان دوشادوش مردان مبارزه کردند، کارگران بر تقسیم‌بندی‌های شغلی فائق آمدند تا

^a The United Auto Workers

^b Rent strikes

اعانه‌ی بیش‌تری را مطالبه کنند و زنان کوشیدند دغدغه‌های خانگی‌شان را با حوزه‌ی تولید پیوند بزنند.^{۵۲} این روند ناموزون و با تناقضات زیادی همراه بود، با این حال در طول یکی از پرکشمکش‌ترین لحظات تاریخ امریکا، بازتولید اجتماعی به محل اصلی شکل‌یابی طبقاتی تبدیل شد. در محلات، ساختمان‌های آپارتمانی، پارک‌ها، مدارس، و خیابان‌ها بود که طبقه‌ی کارگر خودش را به سوژه‌ای سیاسی بدل کرد.^{۵۳}

نکته‌ی بسیار مهم در این بازآرایی سیاسی طبقات، بازشناسی این حقیقت بود که بحران ریشه در ضعف و قصور فردی ندارد، بلکه برعکس ناشی از خود نظام است. به جای توضیح فقر به مثابه‌ی نشانه‌ای از شکست شخصی، کارگران حول این مطالبه با یکدیگر متحد شدند که نظامی که بحران را موجب شد باید پاسخ‌گو باشد. این مطالبه فرم‌های مختلفی به خود گرفت که اصلی‌ترین آن‌ها درخواست اعانه‌ی بیش‌تر بود.^{۵۴} کارگران با خواسته‌هایی همچون کمک مادی، مراقبت سلامت رایگان، وعده‌های غذایی، و کار به مراکز محلی اعطای اعانه هجوم بردند. همان‌طور که گزارشی از انجمن رفاه عمومی امریکا^a بعدها شرح داد:

مراکز اعطای اعانه، محل مراجعه‌ی کمیته‌های بزرگی بود متشکل از ده، پانزده، بیست نفر و گهگاه بیش‌تر که بدون قرار ملاقات قبلی و بی‌توجه به زمان‌بندی‌های اعضای مرکز، درخواست ملاقات رسمی فوری داشتند... معمولاً پشتوانه‌ی این کمیته‌های بزرگ انبوه جمعیت مردم محله بود که وقتی کمیته‌ها در درون مرکز مشغول طرح «مطالبات» بودند، بیرون از ساختمان مرکز تجمع می‌کردند و منتظر می‌ایستادند.^{۵۵}

در جاهایی همچون هارلم، اگر متصدیان مرکز اعطای اعانه مطالبات را رد می‌کردند، کارگران همان جا چادر می‌زدند یا حتی اقدام به شکستن میزها و صندلی‌ها می‌کردند که به نبردهای سخت تن‌به‌تن آن‌ها با پلیس منجر می‌شد.^{۵۶}

وقتی این مؤسسات محلی و ایالتی مضمحل گشتند، بسیاری از کارگران خواستار آن شدند که دولت فدرال خودش باید مسئولیت را به عهده بگیرد. بدین ترتیب در دهه‌ی ۱۹۳۰ دگرگونی مهمی در نگرش طبقه‌ی کارگر نسبت به دولت اتفاق افتاد. کارگران بسیاری به این باور رسیدند که دولت فدرال مسئول تأمین اعانه‌ای است که تا آن موقع تنها توسط فعالان بشردوست، سرمایه‌داران رفاهی، یا دولت‌های محلی ارائه می‌شد. کارگران بسیار بیش‌تری خواستار آن شدند که دولت ایالات متحده باید هزینه‌های بازتولید اجتماعی آن‌ها را تأمین کند.^{۵۷}

^a American Public Welfare Association

در عمل حتی کارگران مبارز که هدفشان سرنگونی سرمایه‌داری بود، به سمت بیان‌چنین مطالباتی رفتند. گرچه حزب کمونیست ایالات متحده یکی از نخستین احزاب بود که در دهه‌ی ۱۹۳۰ بیکاران را سازمان‌دهی و مطالبه‌ی بیمه‌ی بیکاری و اعانه‌ی فوری را مطرح کرد، اما این حزب در ابتدا تأکید داشت که کارگران «باید این توهم را کنار بگذارند که دولت این حدِ جزئی از اعانه را تأمین مالی خواهد کرد.»^{۵۸} با این حال طولی نکشید که تجربه‌های سازمان‌دهی هر روزه فعالان را واداشت تا دربارهی بی‌توجهی‌شان نسبت به مبارزه برای نیازهای ضروری بازاندیشی کنند. همانطور که استیون نلسون، یکی از رهبران [حزب] کمونیست در شیکاگو می‌گوید،

ما چند هفته‌ی اول را صرف تحریک مردم بر ضد سرمایه‌داری کردیم... اما حتی اگر مردم استدلال‌های ما را می‌پذیرفتند، ما نمی‌توانستیم دربارهی آینده‌ی بسیار نزدیک امید چندانی به آنها بدهیم. آنها چه‌طور می‌توانستند اجاره‌ی خانه‌هایشان را پرداخت کنند، مواد غذایی بخرند، و از آن دوره جان سالم به در بَرند؟^{۵۹}

در پاییز ۱۹۳۰ خودِ سازمان «بین‌الملل کمونیستی»^a (کمینترن) از حزب کمونیست ایالات متحده‌ی امریکا به خاطر آنکه در مبارزه برای اعانه‌ی فدرالی به اندازه‌ی کافی پیش نرفته است، انتقاد کرد و این حزب را به سمت تغییرجهت استراتژی‌اش سوق داد.^{۶۰} تا سال ۱۹۳۵، وقتی کمینترن به‌طور رسمی استراتژی «جبهه‌ی خلق»^b را اتخاذ کرد، حزب کمونیست پذیرفت که با حزب دموکرات همکاری کند، دعوت به انقلاب مارکسیستی را به تعویق بیندازد، و خشم طبقات کارگر را به سمت این مطالبه هدایت کند که دولت باید از بازتولید اجتماعی حمایت مالی کند.

تغییر نگرش طبقه‌ی کارگر نسبت به دولت، دولت را هم واداشت که نگرشش نسبت به طبقه‌ی کارگر را تغییر دهد. در پاسخ به این فشارها، دولت فدرال به ریاست جمهوری فرانکلین دی. روزولت دست به تجربه‌ی رویکردهای جدید در مدیریت سرمایه‌داری زد.^{۶۱} آنچه به‌عنوان پروژه‌های خام و پراکنده شروع شد، خیلی زود به منطق حکمرانی منسجمی در طول دهه‌ی ۱۹۳۰ بدل گشت. به موجب طرح «نیو دیل»،^c دولت مرکزی مستقیماً در اقتصاد مداخله و برای شرکت‌های سرمایه‌دارانه مقررات وضع کرد، و در ضمن، سیاست‌های پولی جدیدی را تعریف و با دادن امتیازات بزرگی به کارگران، مبارزه‌ی طبقاتی را مهار کرد.^{۶۲} طبق این رویکرد جدید، کارگران دیگر نه همچون موانعی برای سود، بلکه شرکایی محسوب می‌شدند که همکاری‌شان برای رسیدن به رشد مستمر ضروری بود.^{۶۳}

^a Communist International [Comintern]

^b Popular Front

^c “New Deal”

طبق گفته‌ی سیلویا فدریچی و ماریو مونتانو «نیازهای طبقه‌ی کارگر را دیگر نمی‌توانستند با خشونت سرکوب کنند؛ این نیازها باید تأمین می‌شدند تا رشد اقتصادی مستمر تضمین شود.»^{۶۴} بنابراین اجازه داده شد که دستمزدها افزایش یابد. از اتحادیه‌های کارگری حمایت شد، و دولت میلیون‌ها کارگر بیکار را استخدام کرد.

وجه اصلی استراتژی جدید دولت کمک به تأمین هزینه‌های بازتولید اجتماعی بود، الگویی که شکل‌های بسیار متفاوتی پیدا کرد.^{۶۵} شاید مهم‌ترین برنامه، قانون اعانه‌ی اضطراری فدرال^a (FERA) بود که علاوه بر اعطای اعانه‌های شغلی و پرداخت‌های جنسی،^b وجوهی را نیز مستقیماً برای کارگران واریز می‌کرد. با گسستی قابل توجه از گذشته‌ی اخیر، دیگر اعطای اعانه به زنان بیوه، کودکان، یا معلولین محدود نمی‌شد بلکه تمام بیکاران را نیز دربرمی‌گرفت. در حقیقت در زمستان سال ۱۹۳۴، بیست میلیون نفر، تقریباً یک‌ششم کل جمعیت، از چنین کمک‌هایی برخوردار بودند.^{۶۶} گرچه بسیاری بحث کرده‌اند که کارگران به دلیل احساس شرم و ننگی که داشتند، در مقابل کمک‌هزینه‌های دولتی مقاومت می‌کردند، اما شواهد نشان می‌دهند که کارگران بسیاری نه تنها از کمک مستقیم دولت فدرال استقبال می‌کردند، بلکه همچنین احساس می‌کردند مستحق دریافت آن هستند. طبق مشاهدات یکی از مددکاران اجتماعی در سال ۱۹۳۴، «گرایش چشمگیری [در بین مردم] وجود دارد که دریافت اعانه را همچون راه دیگری برای تأمین معاش در نظر بگیرند.»^{۶۷} بدین ترتیب برخی از مردان و زنان وجوه مستقیم دولتی را به‌عنوان جزئی مهم از کل درآمد خانوار می‌دیدند. طولی نکشید که اعتبار قانون اعطای اعانه‌ی اضطراری فدرال، به‌عنوان اقدامی اضطراری به سر آمد اما در سال ۱۹۳۵ رئیس جمهور روزولت با امضای قانون تأمین اجتماعی، مزایای نقدی را رسمی و قانونی کرد. قانون تأمین اجتماعی پیشگام مقرراتی بود که مسئولیت اعطای اعانه به مردم را از دولت محلی و ایالتی به دوش دولت فدرال منتقل می‌کرد. این قانون با اجرای رئوس «دولت رفاه» مدرن، ارائه‌ی خدماتی را بنیان گذاشت که عبارت بودند از مستمری بیکاری،^c بیمه‌ی سالمندی، و بیمه‌ی بیماری و از کارافتادگی کارگران،^d و نیز حمایت‌های عمومی برای فقرا مانند کمک مستقیم به کودکان نیازمند^e (ADC) که بعدها به AFDC^f تبدیل شد).

^a Federal Emergency Relief Act

^b payments in kind

^c Unemployment compensation

^d Workers' compensation

^e Aid to dependent children

^f Aid to Families with Dependent Children : کمک به خانواده‌های دارای کودکان نیازمند

دولت فدرال، علاوه بر ارائه‌ی فرم‌های متنوع بیمه‌ی اجتماعی، دست به توزیع پرداخت‌های جنسی زد. برای مثال در سال ۱۹۳۳، مؤسسه‌ی اعطای اعانه‌ی اضافی فدرال^a (FSRC) اقدام به توزیع مواد غذایی و سوخت در بین خانوارهای فقیر کرد که با توزیع گوشت خوک آغاز شد. در دسامبر ۱۹۳۳، این مؤسسه سه میلیون تُن زغال به کارگران بیکار در نورث‌وست داد.^{۶۸} تا پاییز ۱۹۳۴ مؤسسه‌ی مذکور تقریباً ۷۰۰ میلیون پوند^b مواد غذایی همچون سیب، لوبیا و گوشت گاو را بین خانوارهای زیادی در سی ایالت توزیع کرده بود.^{۶۹} اما دولت مرکزی برای حمایت از بازتولید اجتماعی فقط مواد خام در اختیار کارگران نمی‌گذاشت؛ بلکه در برخی موارد مسئولیت امور مربوط به فعالیت‌های بازتولید اجتماعی را نیز به عهده می‌گرفت. برای مثال مهدکودک‌های فوق‌العاده^c که در ابتدا برای ارائه‌ی کار به پرستاران، آشپزها، نگهبان‌ها و معلم‌های بیکار طراحی شده بودند، در نهایت برای بسیاری از خانوارهای فقیر طبقه‌ی کارگر در ایالات متحده نیز خدمات نگهداری از کودک ارائه می‌کردند.^{۷۰}

شاید شناخته‌شده‌ترین برنامه‌های نیو دیل پروژه‌های گسترده‌ی اشتغال‌زایی عمومی باشند که زیرساخت‌های جدیدی ساختند، کیفیت زندگی میلیون‌ها امریکایی فقیر را بهبود بخشیدند و نهایتاً شرایط فرایندهای بازتولیدی را دگرگون کردند. برای نمونه دولت فدرال، طبق برنامه‌ی سازمان اشتغال عمومی^d، برای ساخت هزاران مدرسه، بیمارستان، تأسیسات آبرسانی، جاده و پل جدید سرمایه‌گذاری کرد. این نوع از سرمایه‌گذاری تأثیر فوق‌العاده‌ای بر مناطق دور از مراکز شهری داشت که در آن‌جا توسعه‌ی اقتصادی ناموزون بود. برای نمونه، قانون برق‌رسانی روستایی^e از پول دولت فدرال استفاده کرد تا تعداد زیادی از راه‌های باریک سطح کشور را به‌ویژه در مناطق روستایی برق‌رسانی کند و کمک کرد سهم زمین‌های زراعیِ برخوردار از برق در ایالات متحده از ۲۰ درصد در سال ۱۹۳۴ به ۹۰ درصد تا سال ۱۹۵۰ برسد.^{۷۱} دسترسی به برق سبب شد تولید کشاورزی پیشرفت کند، و خانه‌های بسیار بیش‌تری بتوانند از محصولات جدیدی مانند یخچال و اجاق خوراک‌پزی برقی که از کار انسانی می‌کاهند، بهره‌مند شوند. دولت مرکزی علاوه بر توسعه‌ی زیرساخت‌ها و صنایع عمومی، موزه‌ها، استادیوم‌ها، پارک‌های جدید، و امکانات تفریحی دیگری نیز بنا کرد و نقش مهمی در حوزه‌های تأثیرگذارِ سرگرمی و مراقبت اجتماعی برعهده گرفت. برای نمونه دولت فدرال بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸، طبق برنامه‌ی سازمان گسترش اشتغال^f (WPA)

^a Federal Surplus Relief Corporation

^b هر پوند معادل تقریباً ۰٫۴۵ کیلوگرم است.

^c Emergency Nursery Schools

^d Public Works Administration

^e Rural Electrification Act

^f Works Progress Administration

بیش از ۷۵۰ استخر شنا ساخت و صدها استخر دیگر را بازسازی کرد.^{۷۲} بنابراین پروژه‌های متعدد دولت فدرال علاوه بر خلق میلیون‌ها شغل، با سازمان‌دهی مجدد روال‌های عادی مراقبت، کار، حمل‌ونقل و مصرف، ساختار کلی زندگی اجتماعی میلیون‌ها نفر را دگرگون کرد.

این برنامه‌های اجتماعی بسیار پرهزینه بود. برنامه‌های نیو دیل بسیاری از جمعیت طبقه‌ی کارگر را از فقر نجات داد، اما ترکیب این طبقه را نیز دگرگون ساخت، تقسیم‌بندی‌های درونی آن را تقویت کرد، و [امکان] تجربیات خوداشتغالی را از بین برد. نیو دیل در حقیقت به انحای تعیین‌کننده‌ای بر پایه‌ی سلسله‌مراتب اجتماعی میان کارگران استوار بود. برای مثال، دولت روزولت ورود زنان به نیروی کار مزدی را تهدیدی بالقوه می‌دید و بنابراین از برنامه‌های نیو دیل برای تقویت تقسیم کار مبتنی بر جنسیت بهره گرفت: زنانی که همسران‌شان برای دولت کار می‌کردند از پوشش خدمات مدنی کنار گذاشته شدند، از دادن کار به زنان متأهل جلوگیری به عمل آمد، آنچه به اصطلاح «دستمزد خانواده»^a نام داشت قانونی گردید، و مفهوم «کار زنانه» تأیید و تثبیت شد.^{۷۳} نیو دیل به واسطه‌ی این نوع سیاست‌ها، خانواده‌ی مبتنی بر دو والد غیرهم‌جنس را به‌عنوان پایگاه اصلی بازتولید اجتماعی قوام بخشید. در واقع طبق استدلال ماریاروزا دالا کوستا، خانواده بر پایه‌ی کار خانگی زنان به نهاد اجتماعی‌ای بدل شد که مصالحه‌ی تاریخی شکل گرفته را حفظ می‌کرد: «خانواده با وظایف کلی‌اش برای دفاع از قدرت خرید دستمزدها، بازجذب و بازتولید افرادی که بلاواسطه فعال نبودند، تولید موفقیت‌آمیز نیروی کار جدید و بازتولید نیروی کار فعال، و بنابراین حفاظت از ظرفیت مصرف در کل، کارکردی محوری در نیو دیل روزولت داشت.»^{۷۴}

نیو دیل، علاوه بر تقویت خانواده‌ی هسته‌ای، در ستایش‌شده‌ترین برنامه‌های اجتماعی‌اش تبعیض نژادی را نیز رسمی کرد. این تبعیض برنامه‌ریزی شده بود: به موجب فشار از سوی دموکرات‌های جنوبی، قانون تأمین اجتماعی از بیمه‌کردن کارگران کشاورزی و خانگی، یعنی کارگران صناعی که در بین آن‌ها امریکایی‌های افریقایی‌تبار بیش‌ترین جمعیت را داشتند، خودداری کرد. در نتیجه تعداد زیادی از کارگران سیاه‌پوست از مزایای مصالحه‌ی نیو دیل محروم نگه داشته شدند. بنابراین دقیقاً همان سیاست‌هایی که به تأمین هزینه‌های بازتولید اجتماعی کمک می‌کردند، باعث تشدید نابرابری و تداوم پراکندگی و تقسیم‌بندی‌های مملو از سرکوب‌های نژادی و جنسیتی در درون طبقه‌ی کارگر نیز می‌شدند.^{۷۵} این که دولت روزولت کارگران سیاه‌پوست و جدایی‌طلبان جنوبی را در یک جناح سیاسی دسته‌بندی می‌کرد، به‌خوبی نشان می‌دهد که برنامه‌های نیو دیل چقدر می‌توانستند محدود و متناقض باشند.^{۷۶}

^a “family wage”

سرانجام برنامه‌های رفاه اجتماعی وابستگی کارگران امریکایی به دستمزد را تشدید کرد. هر زمان که برخی از کارگران حق زندگی‌شان را مطالبه می‌کردند، دولت روی ایدئولوژی کار بیش‌تر پافشاری می‌کرد. دولت ایالات متحده، بعد از اعطای اعانه‌ی اضطراری، به دلیل ترس از انتظاراتی که ممکن بود به وجود بیاورد، از واریز درآمد مستقیم خودداری کرد. در عوض، دولت با تحکیم این ایده که در جامعه‌ی سرمایه‌داری هر کس باید برای بقایش کار کنند، به حرمت و قداست کار افزود. بر همین اساس، در اکتبر ۱۹۳۴، رئیس‌جمهور روزولت اعلام عمومی کرد که پرداخت وجوه مستقیم باید متوقف شود و سیاست جدیدی را برای استخدام میلیون‌ها کارگر در برنامه‌های دولتی پی گرفت. برنامه‌هایی همچون سازمان گسترش اشتغال باعث شد هزینه‌های بازتولید کارگران به‌طور غیرمستقیم از طریق دستمزد تأمین شوند و روابط اجتماعی سرمایه‌داری تثبیت گردند. از برخی لحاظ این روابط حتی تعمیق شد: در زمین‌های زراعی سرتاسر جنوب، نیو دیل زمین‌داران را تشویق کرد تا تولید را کاهش دهند و مکانیزه کنند. این امر نشان از حصارکشی دیگری داشت که سهم‌بران و اجاره‌داران را مجبور می‌کرد برای دستمزد واقعی، در جستجوی محل کار دیگری باشند.^{۷۷}

به این معنا، آنچه ما «مصالحه‌ی تاریخی» می‌خوانیم، حقیقتاً آشتی میان سرمایه، کار، و دولت نبود، بلکه به نوعی مبادله انجامید – از یک سو دولت به ارائه‌ی کمک‌هزینه‌هایی در زمینه‌ی بسیاری از هزینه‌های بازتولید اجتماعی دست زد، و از سوی دیگر خانوارهای طبقه‌ی کارگر تا حد زیادی به روابط سرمایه‌دارانه وابسته شدند.

بسطِ مصالحه‌ی تاریخی

در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ بسیاری از برنامه‌های نیو دیل متوقف، دگرگون، یا بی‌مصرف شدند، اما مصالحه‌ی تاریخی بسط و گسترش یافت. در واقع به همان شیوه که نیاز به مشارکت نیروی زنان مقامات دولت فدرال را وادار به گسترش خدمات نگهداری از کودک کرد، جنگ جهانی دوم به انحای مختلف سبب شد حضور دولت فدرال در روال عادی بازتولید تقویت شود.^{۷۸} بعد از جنگ، برنامه‌ی «فیر دیل»^a رئیس‌جمهور هری ترومن میراث نیو دیل را، هرچند از برخی لحاظ به گونه‌ای محدود و مشروط، دنبال کرد و برنامه‌های دولتی جدیدی را بر پایه‌ی آن بنا ساخت.^{۷۹} اما لحظه‌ی اوج مصالحه برمی‌گردد به دهه‌ی ۱۹۶۰ و برنامه‌ی «جامعه‌ی بزرگ»^b رئیس‌جمهور لیندون جانسون.

^a Fair Deal

^b Great Society

«جامعه‌ی بزرگ» قصد داشت گروه‌های زیادی را - به‌ویژه امریکایی‌های افریقایی‌تبار، لاتین‌تبارها، و زنان - که بدو از آن مصالحه‌ی تاریخی محروم شده بودند تحت پوشش قرار دهد، بنابراین به انحای قابل‌توجهی از نیو دیل پیش‌تر رفت. مقامات دولت فدرال در پاسخ به فشار از سوی جنبش‌های اجتماعی روبه‌رشد، رغبت تازه و البته محدودی نسبت به استفاده از رفاه اجتماعی برای مقابله با تبعیض نژادی، تبعیض جنسیتی، و دیگر فرم‌های تبعیض از خود نشان دادند.^{۸۰} اعتراض اجتماعی گسترده نه‌تنها به دربرگیری افراد بیش‌تری منجر شد بلکه همچنین سبب گردید گستره‌ی مفاد مصالحه به نحو قابل‌توجهی بازتر شود.^{۸۱} جنبش حقوق مدنی، جریان‌های خاصی از جنبش زنان، و جنبش حقوق رفاهی برای منزلت بیش‌تر، پشتیبانی بهتر، استقلال، و صدای رساتر در این فرایند جنگیدند، و بسیاری از جنبه‌های تنبیهی، تحقیرآمیز، تبعیض‌آمیز، و اقتدارگرایانه‌ی رفاه اجتماعی را تغییر دادند.^{۸۲}

در چنین بستری بود که «جامعه‌ی بزرگ» مجموعه‌ی جدیدی از برنامه‌های اجتماعی برای اعطای کمک‌هزینه به بازتولید اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی را طرح کرد و از این طریق به غنای مصالحه کمک رساند. یکی از مهم‌ترین وجوه بسط چتر حمایت دولت فدرال اعطای پرداخت‌های جنسی به خانوارهای فقیر بود. برای مثال در زمینه‌ی بن خرید مواد غذایی، که ابتدا به‌عنوان راه‌حلی موقت در طول دوران «رکود» طراحی شده بود، مخارج دولت فدرال از ۳۶ میلیون در سال ۱۹۶۵ به ۱٫۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۲ افزایش یافت. تا دهه‌ی ۱۹۷۰، کنگره بن خرید مواد غذایی را در دسترس آن دسته از خانواده‌های طبقه‌ی کارگر که بالای خط فقر بودند، قرار داده، و بودجه‌های نهار در مدارس و مکمل‌های غذایی را اضافه کرده بود. دولت جانسون علاوه بر اعطای کمک‌هزینه‌های مصرف مواد غذایی به امریکایی‌های طبقه‌ی کارگر، در سال ۱۹۶۵ بخش توسعه‌ی شهری و مسکن^a را افتتاح کرد و پروژه‌ی فدرالی ده ساله‌ای را برای ساخت ۶۰۰ هزار خانه برای کم‌درآمدها کلید زد. همچنین در ژوئیه‌ی ۱۹۶۵، جانسون برنامه‌های «مدی‌کر»^b و «مدیک‌اید»^c را کلید زد که به ارائه‌ی ضروری‌ترین خدمات مراقبت سلامت به امریکایی‌های کم‌درآمد اختصاص داشتند. نتایج این برنامه‌ها بسیار عظیم و فوری بود - برای ذکر مقیاسی از این نتایج می‌توان گفت در سال‌های بین ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲، نرخ مرگ و میر نوزادان در ایالات متحده ۳۳ درصد کاهش پیدا کرد.^{۸۳}

همزمان با بسط و اصلاح دولت رفاه، میان فعالان سیاسی اختلاف‌نظرهای شدیدی درباره‌ی اهداف استراتژیک درازمدت آن پیش آمد. برخی گروه‌ها خواستار گسترش، دموکراتیک‌سازی، و در نهایت بهبود اعانه‌ی اجتماعی

^a Department for Housing and Urban Development

^b Medicare

^c Medicaid

دولت بودند، حتی اگر بنیان‌های سرمایه‌دارانه‌ی رفاه فدرالی دست‌نخورده می‌ماندند. عده‌ای امید داشتند از این برنامه‌های فدرالی متعدد، برای افزایش قدرت خودشان استفاده کنند و دولت رفاه را بر ضد دیگر فرم‌های سرکوب، از جمله خشونت خانگی، به کار بگیرند.^{۸۴} اما همچنان دیگران استدلال می‌کردند که این مصالحه، حتی اگر در کوتاه‌مدت به سود کارگران بود، اما در جهت مدیریت یا بهنجارسازی منازعه‌ی طبقاتی، متحد کردن سرمایه‌داران رقیب، روان‌سازی گردش سود، و نهایتاً تقویت شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری نیز عمل می‌کرد. منطق سرمایه‌دارانه‌ای که مبنای دولت رفاه بود، چیز پنهانی نبود؛ برای مثال لیندون بی. جانسون برنامه‌ی بن خرید مواد غذایی را دقیقاً به این خاطر ستایش می‌کرد که «همزمان با بهبود چشمگیر رژیم غذایی خانواده‌های کم‌درآمد، بازار کشاورزی را تقویت کرده و میزان خرده‌فروشی مواد غذایی را تا حد بی‌سابقه‌ای افزایش داده است.»^{۸۵} این‌گونه بود که بسیاری از فعالان رادیکال وظیفه‌ی خود را نه اصلاح و بهبود دولت رفاه یا استفاده از آن برای بازسازی قدرت خودشان، بلکه سرنگونی کل آن می‌دیدند.

با این حال اکثر فعالان انقلابی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به‌رغم این‌که می‌کوشیدند دستورالعمل‌های دولت رفاه را تخریب کنند، آن‌ها را وارد جنبش‌های خود می‌کردند. برای مثال، برخی فمینیست‌های رادیکال همزمان با این‌که از دولت می‌خواستند برای کار خانگی دستمزد بپردازد، مبارزه‌ای را شکل دادند تا نظام مزدی در ادبیات رفاه اجتماعی را از بین ببرند.^{۸۶} این موضع‌گیری متناقض نسبت به رفاه فدرالی بازتاب تأثیر دوپهلوی آن چیزی بود که رئیس‌جمهور جانسون زمانی آن را «سرمایه‌داری مسئول»^a خواند.

این تناقضات به‌ویژه در درون جنبش «قدرت سیاهان»^b بارز بود. مشهور است که بابی سیل و هیویی نیوتون، از بنیان‌گذاران «حزب پلنگ سیاه»،^c برنامه‌ی حزب خود را در «مرکز ضد فقر محله‌ی اوکلند شمالی»^d پیش می‌بردند، در جایی که آن‌ها از منابع دولت فدرال برای تحصیل، سازمان‌دهی، و اندیشیدن درباره‌ی عملی کردن تئوری‌شان استفاده می‌کردند. این حزب حتی از فهرست‌های دولتی دریافت‌کنندگان خدمات رفاهی بهره گرفت تا تحقیقاتش درباره‌ی به تعبیر نیوتون «خواسته‌های اجتماع» را به انجام برساند.^{۸۷} اتفاقی نیست که «برنامه‌هایی برای حفظ بقا»^e در حزب پلنگ‌های سیاه – همچون صبحانه‌ی رایگان، برنامه‌های فوق آموزشی بعد از مدرسه، کلینیک‌های سلامت، و

^a “responsible capitalism”

^b Black Power

^c Black Panther Party

^d North Oakland Neighborhood Anti-Poverty Center

^e “survival programs”

کلاس‌های توسعه‌ی آموزشی عمومی (GED^a) - شباهت زیادی با اقدامات ضد فقر «جامعه‌ی بزرگ» داشت.^{۸۸} از بسیاری جنبه‌ها پلنگ‌های سیاه مصداق بارزی از رابطه‌ی پیچیده و گهگاه متناقض فعالان رادیکال با دولت رفاه بودند. همزمان با اینکه برنامه‌ی حزب تأکید داشت «دولت فدرال موظف به ایجاد اشتغال یا ارائه‌ی درآمد تضمین‌شده برای همه‌ی مردان است»، اعضای آن خواهان سرنگونی دولت سرمایه‌داری بودند.^{۸۹}

گرچه انقلابیون حق داشتند که بنیان‌های سرمایه‌دارانه‌ی دولت رفاه را نشانه بگیرند، اما بسط برنامه‌های رفاه اجتماعی نیز مزایای انکارناپذیری برای مردان و زنان طبقه‌ی کارگر داشت. [در نتیجه‌ی دولت رفاه] کارگران زندگی سالم‌تری پیدا کردند؛ دسترسی بیش‌تری به مسکن، آموزش، و مواد غذایی داشتند؛ و می‌توانستند برای جبران درآمد از دست‌رفته‌شان به‌سبب سالمندی، بیماری، معلولیت، یا بیکاری، به دولت تکیه کنند.^{۹۰} برای معیشت روزانه‌ی خانوارهای بسیاری در ایالات متحده، به‌ویژه آن‌ها که دچار فقر بودند، حمایت دولت فدرال نقشی محوری داشت. بنابراین در سال ۱۹۸۲، فرانسیس فاکس پیون و ریچارد ای. کلوارد توانستند بنویسند که «تقریباً نیمی از درآمد پنجک پایینی جمعیت از قبل مزایای رفاه اجتماعی تأمین می‌شود. فقیرترین مردم در کشور اکنون برای معیشت خود به همان اندازه که به بازار کار وابسته‌اند، به دولت هم وابستگی دارند.»^{۹۱}

در آن دوره اگر خانوارهای بسیاری بیش از پیش به حمایت‌های فدرالی متکی شدند، خانوارهای بیش‌تری نیز بودند که به سمت وابستگی بیش‌تر به دستمزدهای فزاینده و مصرف انبوه حرکت می‌کردند. در واقع مبارزات اجتماعی بر ضد موانع تبعیض‌آمیز این امکان را برای زنان سفیدپوست و رنگین‌پوستان هر چه بیش‌تر فراهم ساخت تا به کار مزدی در تمام بخش‌ها دست پیدا کنند. برای آن دسته افراد از طبقه‌ی «متوسط» رو به گسترش، دستمزد بالاتر و اتحادیه‌های قوی‌تر درآمد‌های قابل دسترس‌تر و زندگی‌ای را خلق کرد که به‌طور روزافزون حول محور مصرف می‌چرخید. با این درآمد و نیز با دسترسی به اعتبار، وام‌ها، و زیرساخت‌های رو به توسعه، مصرف‌خانه، اتومبیل، تلویزیون، و اسباب منزل در بین جمعیت طبقه‌ی کارگر به بیش‌ترین میزان رسید.

برای نخبگان سیاسی و اجتماعی زیادی، این الگوها تأییدی بود بر آن اجماع لیبرالی که طبق آن دولت رفاه برای نظام سرمایه‌داری خوب بود و کارگر - مصرف‌کننده‌های سالم و تندرست عنصری حیاتی برای خلق سود همواره رو به رشد بودند. همانطور که رئیس‌جمهور جانسون در سال ۱۹۶۴ بیان داشت،

^a General Educational Development

چرا ما نباید تلاش کنیم که در خانه‌مان، میان کسب‌وکار، میان مردانی که مردم ما را استخدام می‌کنند، سرمایه‌دارانی که سرمایه‌گذاری می‌کنند، کارگرانی که کالاها را تولید می‌کنند، دولتی که از هر چه آن‌ها می‌سازند ۵۲ درصدش را به‌عنوان عایدی خود برمی‌دارد، به یک صلح و آشتی برسیم؟^{۹۲}

گفتنی است که اجماع مذکور با دوره‌ی جانسون پایان نیافت و تا دهه‌ی ۱۹۷۰ با قوت استمرار داشت. بین سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۶، مخارج رفاه اجتماعی با نرخ میانگین ۴٫۶ درصد افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۷۴، سهم آن از کل تولید ناخالص داخلی به ۱۶ درصد رسید.^{۹۳} بنابراین، در حالی که اختلافات سیاسی ناشی از اعتراضی محافظه‌کارانه [نسبت به آن هزینه‌ها] از قبل شکل گرفته بود، کمک‌هزینه‌های دولت فدرال در زمینه‌ی بازتولید اجتماعی در دولت‌های جمهوری‌خواه به نقطه‌ی اوج خود رسید. فراموش نکنیم این ریچارد نیکسون بود که طرح درآمد تضمین‌شده را پیشنهاد داد. در آن زمان، دولت رفاه تا مدتی به اجماع میان جناح‌های مختلف بلوک حاکم کمک کرد، حتی اگر مبنای این اجماع و سازش‌شکننده، متناقض، و زودگذر بود.

ادغام بازتولید اجتماعی ذیل سرمایه‌داری

ارکان مصالحه‌ی تاریخی، یعنی دستمزدهای بالا، کمک‌هزینه‌های عمومی، و مصرف انبوه، صرفاً فعالیت‌های بازتولید اجتماعی را تقویت نکردند، بلکه مَنادی دگرگونی‌های کیفی‌شان نیز بودند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد جهش تکنولوژیک ناگهانی و عظیمی در فرایندهای کار بودیم، یعنی زمانی که شرکت‌های سرمایه‌داری تمام فرم‌های فعالیت بازتولیدی را به کالاهایی همچون ماشین‌های ظرف‌شویی، لباس‌شویی و جارو برقی‌ها مبدل کردند که کار انسانی را کاهش می‌دادند. بی‌شک بازتولید اجتماعی همواره در حال تغییر بوده است، و حتی تکنولوژی‌های اواخر قرن بیستم لزوماً جدید نبودند. برای مثال ماشین لباس‌شویی «اتوماتیک» تجاری نخستین بار در سال ۱۹۱۳ ساخته شد. اما تنها در دهه‌ی ۱۹۶۰ بود که دسترسی به ماشین‌های لباس‌شویی برای خانوارهای ایالات متحده بیش‌تر شد. در واقع این روند سرعت کمی داشت – تا سال ۱۹۸۳ تنها ۲۵ درصد از خانوارها مایکروویو داشتند. با این حال دگرگونی عظیمی رخ داد. امروزه بسیاری از این کالاها از جمله یخچال فریزر را در خانه‌های حتی فقیرترین‌ها نیز می‌توان پیدا کرد.^{۹۴}

همه‌ی کسانی که کار ظرف‌شویی، رخت‌شویی یا تهیه‌ی غذا را انجام می‌دهند می‌دانند که داشتن ماشین ظرف‌شویی، ماشین لباس‌شویی، یا مایکروویو نمی‌تواند به شکل سحرآمیزی کار را به صفر برساند. در واقع در بسیاری موارد، زمانی که صرف کار در خانه می‌شد نسبتاً ثابت ماند – و زمانی که صرفه‌جویی شد اغلب به انجام

انواع جدید کار خانگی اختصاص می‌یافت. این تکنولوژی‌ها کار خانه را خوشایندتر و رضایت‌بخش‌تر نکردند. اما این کالاها روال‌های کار روزانه را متحول ساختند. به‌ویژه وقتی به کارهای پرزحمت رخت‌شویی یا آماده‌سازی و حفظ مواد غذایی از فاسد شدن مربوط بود.^{۹۵}

این نوآوری‌های تکنولوژیک، همراه با پیشرفت‌هایی که در جنبش زنان و تغییرات ساختاری‌ای که در اقتصاد ایالات متحده رخ دادند، در نهایت به دگرگونی دورنمای کار خانگیِ مزدی انجامیدند. جمعیت خانوارهایی که خدمتکار استخدام می‌کردند کاهش یافت، با این حال تعداد روزافزونی از زنان به اقتصاد خدماتیِ رو به گسترش وارد شدند، و در حوزه‌های مراقبت سلامت، آموزش، صنعت مواد غذایی و بسیاری دیگر از حوزه‌ها کار پیدا کردند.^{۹۶} این الگوها به‌نوبه‌ی خود باعث بازتولید تقسیم‌بندی‌های نژادی در حوزه‌ی کار خدماتی شدند. همان‌طور که اولین ناکانو گلن نوشته است، زنان رنگین‌پوست به نحو نامتناسبی

در کارهای سنگین، کثیف، کارهای «نامحسوس و غیرمهم» آشپزی و سرو غذا در رستوران‌ها و کافه‌ها، تمیز کردن اتاق‌ها در هتل‌ها و ساختمان‌های اداری، و نگهداری از سالمندان و بیماران در بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌ها، تمیز کردن اتاق‌ها، مرتب کردن تخت‌ها، تعویض روتختی‌ها، و آماده کردن غذا به کار گرفته می‌شدند، در حالی که زنان سفیدپوست در همان مجموعه‌ها بیش‌تر شغل‌های حرفه‌ای، اداری، و سرپرستی و نظارت را به خود اختصاص می‌دادند.^{۹۷}

مهم‌ترین پیامد چنین تحولاتی عبارت از این بود که فعالیت‌های بازتولید اجتماعی، که بسیاری از آن‌ها تا مدت‌ها نسبتاً مستقل مانده بودند، تا دهه‌ی ۱۹۷۰ عمیقاً و به انحای مختلف در روابط سرمایه‌دارانه ادغام شدند. در واقع گرچه بخش اعظم کار بازتولید اجتماعی همچنان غیرمزدی و محدود به خانه‌ها باقی مانده بود – و شاید چه بهتر که این‌طور بماند – اما اکثریت بزرگی از این کارهای غیرمزدی به واسطه‌ی درآمدهای مزدی و کالاهای خریداری‌شده انجام می‌شد. حتی اگر بگوییم کار غیرمزدی همچنان باقی مانده بود، اما همچنان سرمایه‌داری سازمان‌دهی کار بازتولیدی را به‌تمامی تغییر داد، از فراگیر کردن هر دم فزاینده‌ی اتکا به دستمزد برای فراهم ساختن ضروریات زندگی گرفته تا تبدیل فعالیت بازتولیدی بدون دستمزد به کار تولیدی با دستمزد و تا تبدیل گسترده‌ی کار بازتولید اجتماعی به کالا.

بنابراین شاید بشود گفت که تاریخ سرمایه‌داری را می‌توان به‌عنوان فرایندی پیچیده از ادغام فرم‌های بازتولید اجتماعی ذیل روابط سرمایه‌دارانه فهمید: سرمایه‌داری مانند کاری که با فرم‌های تولید کرد، در ابتدا به

فرایندهای بازتولیدی پیش‌تر موجود چنگ انداخت، بدون آن‌که آن‌ها را از بنیان دگرگون کند، سپس با تغییر ناموزون کیفیت مادی آن‌ها، همه‌شان را در خود ادغام کرد.^{۹۸} این شکل‌های متفاوت ادغام، به مثابه‌ی مرحله‌ی در تاریخ یکی پس از دیگری ظاهر نشدند، بلکه به شیوه‌های متناقضی با یکدیگر تلاقی داشتند. بازتولید اجتماعی مزدی نتوانسته است به‌تمامی جایگزین فعالیت‌های بازتولیدی غیرمزدی شود، تنها به این دلیل که سرمایه‌داری نمی‌تواند تمام فعالیت‌ها را به کالا تبدیل کند. در عوض، به همان نحوی که ارزش اضافی نسبی «جایگزین» ارزش اضافی مطلق نشده است، فرم‌های مختلف ادغام بازتولید اجتماعی نیز [به جای اینکه جای یکدیگر را بگیرند] متقابلاً یکدیگر را به وجود آورده‌اند. تا اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ نتیجه‌ی ترکیبی این شکل‌های متنوع ادغام، جذب تمام و کمال فعالیت‌های بازتولید اجتماعی در روابط سرمایه‌دارانه بود.

بحران بازتولید اجتماعی

گرچه «مصالحه‌ی تاریخی» به منافع سرمایه‌دارانه خدمت بسیار زیادی کرد، از همان اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ به تدریج اعتراضات نسبت به انباشت گسترده^a ظهور و بروز یافتند. تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، رقابت بین‌المللی روزافزون، کاهش هژمونی ایالات متحده، ناپایداری مالی، دشواری دسترسی به مواد خام ارزان همچون نفت ارزان، رکودی فرساینده، و یک طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته‌ی قدرتمند همگی به نرخ کاهنده‌ی سود انجامیدند. بنا به دلایلی، بخشی از بلوک حاکم به جای تلاش برای تقویت مصالحه‌ای که در دهه‌ی ۱۹۳۰ پایه‌گذاری شده بود، تصمیم گرفت توافقش با طبقه‌ی کارگر را نقض کند.

سرمایه‌داران امریکایی به پشتوانه‌ی دولت فدرال مصرّانه درصدد دستیابی به استراتژی جدیدی برای انباشت سرمایه‌دارانه برآمدند. مبنای این استراتژی جدید حمله‌ای تمام‌عیار و مستمر به طبقه‌ی کارگری بود که سرمایه‌داران بار دیگر آن را به‌عنوان مانعی برای سودآوری می‌دیدند. حکایت این ماجرا از نظرگاه مرحله‌ی تولید معروف است. سرمایه‌داران با همکاری دولت به اتحادیه‌ها حمله کردند، کارخانه‌ها را به جنوب یا کشورهای خارجی انتقال دادند، کارگران را اخراج کردند، دستمزدهای واقعی و مزایا را کاهش دادند، دستگاه‌های خودکار را جایگزین کارگران کردند، و اجازه دادند بیکاری افزایش پیدا کند.

^a expanded accumulation

با این حال، حمله به طبقه‌ی کارگر به همان میزان، اگر نه بیشتر، در ساحت بازتولید اجتماعی نیز اتفاق افتاد.^{۹۹} در واقع این هجوم در استراتژی جدید و دولت-محور مدیریت بحران که بعدها «نولیبرالیسم» نام گرفت، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت؛ استراتژی‌ای که به طبقات حاکم این امکان را داد تا مفصل‌بندی طبقه‌ی کارگر را به هم بریزند و ترتیب جدید به آن دهند، خودشان در بلوک حاکم منسجمی متحد شوند، و سودآوری را به حالت و حد پیشین خود بازگردانند.^{۱۰۰} این هجمه‌ای دوجانبه بود که همزمان انبساط و انقباض دولت را دربرمی‌گرفت. دولت حمله‌ی شدیدی را کلید زد تا بنیان‌های سیاسی بازتولید اجتماعی طبقه‌ی کارگر را به‌طور برگشت‌ناپذیری درهم بشکند: برای مثال، «جنگ با مواد مخدر»^a با این هدف طراحی شده بود تا اجتماعات سیاه‌پوستان را که شالوده‌ی اصلی قدرت سیاهان بود، نابود کند. سخن‌وری‌ها درباره‌ی «قانون و نظم» که به بخش ثابتی از سیاست امریکا بدل شد، قوانین سخت‌گیرانه‌تر، احکام زندان طولانی‌تر، و گسترش نیروهای پلیس در سرتاسر کشور را توجیه می‌کرد. رشد تصاعدی جمعیت زندانیان ایالات متحده را، که در بین آن‌ها نسبت سیاه‌پوستان و لاتین‌تبارها بسیار بیش‌تر بود، باید به میانجی این هجوم گسترده به بازتولید اجتماعی فهمید.^{۱۰۱}

همزمان دولت یک‌طرفه اقدام به بازگرداندن هزینه‌های بازتولید اجتماعی بر دوش طبقه‌ی کارگر کرد. گرچه بیمه‌ی اجتماعی، برای نمونه تأمین اجتماعی، عمدتاً و البته به‌طور شکننده‌ای، دست‌نخورده باقی ماند، اما دولت از طریق کاهش شدید بودجه، سخت‌تر کردن الزامات مربوط به استحقاق، بازنویسی قوانین، خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی، و اعمال کاهش مالیات‌های ثروتمندان که کاهش منابع [دولت] را در پی داشت، طیف وسیعی از برنامه‌های حمایت عمومی را برچید و از سطح پوشش خود خارج کرد. برنامه‌هایی همچون بن خرید مواد غذایی و نهار مدارس با انگ‌هایی همچون «صدقه»^b حذف شدند - برای مثال تا سال ۱۹۹۸ فهرست اسامی دریافت‌کنندگان بن خرید مواد غذایی تا ۳۳ درصد کاهش پیدا کرده بود. ساختار برنامه‌های دیگر از جمله «کمک به خانواده‌های دارای کودکان نیازمند»^c (AFDC) کاملاً دگرگون شد. برای نمونه در سال ۱۹۸۸، «قانون حمایت از خانواده‌ها» برنامه‌ی کمک به خانواده‌های دارای کودکان نیازمند را، به تعبیر میمی آبراموویتس، «از برنامه‌ای که به مادران مجرد اجازه می‌داد همراه فرزندانشان در خانه بمانند، به برنامه‌ی کار اجباری» تغییر داد.^{۱۰۲} در سال ۱۹۹۶ کلینتون این برنامه را به برنامه‌ی «حمایت موقت برای خانواده‌های نیازمند»^d مبدل ساخت که برای دریافت خدمات رفاهی محدودیت

^a War on Drugs

^b handouts

^c Aid to Families with Dependent Children: برنامه‌ای برای اعطای حمایت مالی دولت فدرال به کودکانی که

خانواده‌هایشان درآمد پایین داشتند یا هیچ درآمدی کسب نمی‌کردند.

^d Temporary Assistance for Needy Families

زمانی پنج سال را در نظر گرفت، کالج را از لیست فعالیت‌های آموزشی [مورد حمایت] حذف کرد، مهاجران قانونی را از این منابع حمایتی تأثیرگذار محروم ساخت، و هزاران مادر مجرد را مجبور کرد به کاری کم‌دستمزد به ویژه در صنعت خدمات مشغول شوند. بدین شیوه درست همان موقع که کشور در حال گذار به اقتصادی عمدتاً خدماتی بود، هجوم به ساحت بازتولید اجتماعی، ارتش ذخیره‌ی کاری را به وجود آورد که به شدت آسیب‌پذیر و قابل استثمار بودند- این امر بار دیگر ارتباط نزدیک دگرگونی‌های بازتولید اجتماعی و تولید را نشان می‌دهد.^{۱۰۳}

در این شرایط، اتفاقی نبود که حمله به رفاه اجتماعی با زبانی نژادپرستانه و زن‌ستیزانه بیان می‌شد.^{۱۰۴} به مادران سیاه‌پوست با صفاتی همچون متقلب، وظیفه‌شناس، و بی‌بندوبار چهره‌ای اهریمنی داده شد؛ سیاه‌پوستان و لاتین‌تبارها را با عناوین تبهکاران و سوءاستفاده‌کنندگان تبیل بدنام کردند.^{۱۰۵} انتظار می‌رفت که دیگر کارگران، از جمله مردان سفیدپوست بیکار و فقیر، به جای سرمایه‌داران، «ملکه‌ی سیاه رفاه»^a یا «تبعیض نژادی معکوس»^b را مسبب و مقصر شرایط [بد و دشوار] خود بدانند. بدین شیوه هجوم به بازتولید اجتماعی در چرخش بخش‌های ناهمگن طبقه‌ی کارگر برضد یکدیگر نقشی بی‌بدیل داشت.

[با وجود همه‌ی این‌ها] نمی‌توان در مورد تبعات این حمله به بازتولید اجتماعی کارگران مبالغه کرد. همان‌طور که دیدیم، در طول قرن بیستم، اکثر امریکایی‌ها عمیقاً در روابط سرمایه‌دارانه ادغام شدند، که این بیش از هر چیز بدین معناست که خانوارهای طبقه‌ی کارگر برای بازتولید اجتماعی بیش از پیش به دستمزد وابسته شدند و دیگر منابع درآمدی‌شان از جمله امرار معاش مستقیم، تولید خرد کالا، و دادوستد پایاپای را از دست دادند. دولت فدرال به واسطه‌ی «مصالحه‌ی تاریخی»، و از طریق اعطای کمک‌هزینه برای تأمین بازتولید اجتماعی به مدد برنامه‌های رفاه اجتماعی، انجمن‌های عمومی، و تنظیم مقررات مالی، این تغییر وابستگی را بیش از پیش تثبیت کرد. در واقع تا دهه‌ی ۱۹۹۰، تقریباً ۵۰ درصد از خانوارهای امریکایی برای تأمین هزینه‌های بازتولید اجتماعی خود به برخی از انواع حمایت دولتی وابسته شده بودند.^{۱۰۶} بنابراین تا آخرین دهه‌ی قرن بیستم، خانوارهای بسیاری از طبقه‌ی کارگر وابستگی شدیدی به دو منبع عمده‌ی درآمدی پیدا کرده بودند: حمایت دولت و دستمزدها. در چنین بستری، تصمیم دولت فدرال برای کاهش، انقباض، یا برچیدن طیفی از خدمات اجتماعی در دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰

^a “black welfare queen”

اصطلاح موهنی که در ایالات متحده در اشاره به زنانی به کار می‌برند که براساس ادعاهای دروغ و مدارک جعلی درخواست، از پرداخت‌های رفاهی اضافی برخوردار می‌شوند.

^b “reverse racism”

نه تنها به تعبیر خودشان ویران کننده از آب درآمد، بلکه همچنین کارگران امریکایی زیادی را به ناگزیر شدیداً به کار «غیرماهر» کم درآمد متکی کرد.

تصادفی نیست که درست هم‌زمان با آن که کارگران خودشان را بیش از همیشه به دستمزد وابسته می‌دیدند، دستمزدهای واقعی به پایین‌ترین سطح خود سقوط کرد. در واقع برای اکثر کارگران، دستمزدهای واقعی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ کم‌تر از آن چیزی بود که در دهه‌ی ۱۹۷۰ دریافت می‌کردند، اگرچه بهره‌وری همچنان در حال رشد بود. آنچه اوضاع را بدتر می‌کرد این بود که کارگران برای پیدا کردن منابع حمایتی دیگر با هدف جبران چنین دستمزد پایینی، با سختی‌های بسیار زیادی مواجه بودند. روی هم‌رفته قرن توسعه‌ی سرمایه‌دارانه به نحو مؤثری دیگر فرم‌های حمایت و پشتیبانی را نابود کرده بود. سنت قرن نوزدهمی رجوع به خانه‌های اعطای اعانه‌ی شهرداری و امکان حفظ بقا از طریق منابع و زمین‌های اشتراکی از بین رفته بود. آن نوع از حمایت مستقیم که بسیاری از امریکایی‌ها زمانی برای بازتولید اجتماعی‌شان به آن متکی بودند، دیگر گزینه‌ی عملی و قابل‌اتکایی نبود. دانش‌ها، تجربه‌ها و فرم‌های زندگی بدیل ناپدید شده بودند. کارگران زیادی دریافتند که هیچ ذخیره‌ای ندارند.

از اواسط تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ اوضاع اقتصاد بهبود یافت و این امر موقتاً وخامت اوضاع را پنهان می‌کرد، اما سقوط سال ۲۰۰۸ تمام توهمات را از بین برد. بیش از هشت میلیون شغل ناپدید شد، نرخ بیکاری به ۱۰ درصد افزایش پیدا کرد، و میلیون‌ها کارگر خانه‌ها، دارایی‌ها و اندوخته‌هایشان را از دست دادند. تنها در عرض دو سال نرخ فقر به ۱۵ درصد افزایش یافت. به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که در دل بلوک حاکم و در مورد بهترین راه‌حل مدیریت بحران وجود داشت، روند ده ساله‌ای طی شده بود تا مالیات‌ها، اتحادیه‌ها، و کمک‌دولتی‌چهره‌ای اهریمنی، و رژیم ریاضت اقتصادی وجهه‌ای مشروع و منطقی پیدا کنند. زیرساخت‌های عمومی کشور - همچون راه‌ها، پل‌ها و راه‌آهن‌ها - بدون سرمایه‌گذاری منسجم و اصولی دولت فدرال رها شدند تا تخریب شوند. آموزش عمومی زوالی بی‌برگشت را از سر گذراند. هزینه‌های اجاره‌بها افزایش قابل‌ملاحظه‌ای یافت. منابع ذخیره‌ی آبی آلوده شد. میلیون‌ها امریکایی پشت میله‌های زندان حبس شدند، آن‌ها برای بازتولید اجتماعی‌شان کمک‌هزینه دریافت می‌کردند اما در عوض آن باید تن به بردگی واقعی می‌دادند. به پیروی از دیگران، ما نیز این وضعیت را «بحران بازتولید اجتماعی» می‌نامیم.^{۱۰۷}

در واکنش نسبت به این شرایط، موجی از مبارزات اجتماعی در ایالات متحده به راه افتاد که بسیاری از آن‌ها - همان‌طور که انتظار می‌رفت - به ساحت بازتولید اجتماعی مربوط بود. کارگران امریکایی می‌جنگند تا از قطعی آب‌شان جلوگیری کنند، و برای هزینه‌های اجاره‌بها، هزینه‌های زندگی‌شان، و وضعیت حمل‌ونقل و آموزش مبارزه

می‌کنند. آن‌ها می‌کوشند تا محله‌هایشان را از خطر نیروی پلیس نژادپرست دور نگه‌دارند. برای دسترسی‌شان به خدمات رفاهی، مراقبت سلامت، و نگهداری کودکان مبارزه می‌کنند. آن‌ها در حال سازمان‌دهی نیروهای خود بر ضد تغییرات اقلیمی هستند. برخی از این مبارزات در صدد ایجاد پیوند با مبارزاتی هستند که در محل کار شکل گرفته‌اند و بار دیگر پرسش‌های مهمی را مطرح می‌سازند درباره‌ی این که بازتولید اجتماعی چه‌طور می‌تواند به‌عنوان محلی برای بازترکیب‌بندی و وحدت طبقاتی عمل کند.^{۱۰۸}

بحران بازتولید اجتماعی تعیین‌کننده‌ی افقِ دُورِ جدیدی از مبارزاتی‌ست که امروز در حال ظهور و بروز هستند. برای فهم درست بزنگاه خود ما ناگزیر هستیم که این مسئله را تصدیق کنیم. تحلیل کامل وضعیت فعلی در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد اما امید داریم که با روشن کردن ریشه‌های بحران کنونی بازتولید اجتماعی، کمک مؤثری به پروژه‌ی ضرورتاً جمعی [تغییر] رسانده باشیم. برای دستیابی به این هدف، ما قصد داریم مقاله را با اشاره‌ای مختصر به چند حوزه برای تحقیقات بعدی به پایان ببریم.

نخستین حوزه به تحولات اخیر در الگوهای انباشت، و به ویژه مالی‌گرایی در عصر نولیبرالیسم مربوط می‌شود. تجربه نشان داده است که جدایی فزاینده‌ی سرمایه‌ی مالی از فرایندهای تولیدی و تغییر جهت آن به سمت سفته‌بازی که همگی به واسطه‌ی موج‌های پی‌درپی مقررات‌زدایی از دهه‌ی ۱۹۷۰ تا به امروز ممکن شدند، با بهره‌کشی از منابع بازتولید اجتماعی بسیار همخوان است.^{۱۰۹} رشد اخیر اعتبار، کارمزدهای بانکی و مصرف تأمین مالی‌شده از راه بدهی در بین خانوارهای امریکایی نشان می‌دهد که چه‌طور بخش مالی از کاهش دستمزدهای واقعی و پا پس کشیدن دولت از معاملات نیم‌قرنی‌اش [در مصالحه‌ی تاریخی] سود برده است. بسته‌های بازتأمین مالی وام‌های رهنی،^a الغای قوانین [دولت] فدرال در زمینه‌ی قوانین بهره‌ی فدرال،^b و تکثیر اوراق بهادار با پشتوانه‌ی وام‌های رهنی^c نمونه‌های دیگری هستند از اینکه چه‌طور سرمایه‌داران مالی از بحران بازتولید اجتماعی به سود خودشان بهره برده و به نوبه‌ی خود آن را تشدید کرده‌اند. نمونه‌ی به‌ویژه روشن‌گر دیگر، خط سیر اخیر صندوق‌های مستمری است، که یکی از نقاط روشن سرمایه‌داری رفاهی بودند و اکنون به یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌گذاران نهادی^d در صنعت سرمایه‌گذاری خصوصی^e بدل شده‌اند، به‌طوری که در دهه‌ی قبل ۴۳ درصد از سرمایه‌گذاری‌ها را به خود اختصاص دادند.^{۱۱۰} در پرتوی این الگوها ما باید در گام بعدی بپرسیم که حرکت‌های اخیر برای تحدید و

^a Mortgage-refinancing packages

^b federal usury laws

^c mortgage-backed securities

^d institutional investors

^e private-equity industry

برچیدن کارکردهای دولت و حمله‌ی متناظر با آن به قدرت کارگران چه‌طور امکان سوداگری سرمایه‌داران مالی در ساحت بازتولید اجتماعی را فراهم کرده است. بین بحران بازتولید اجتماعی و بخش مالی روبه‌توسعه در ایالات متحده چه ارتباطات اساسی‌ای وجود دارد؟ سرمایه‌ی مالی تا چه حد به دگرگونی ساختار روابط پساچنگ بازتولید اجتماعی – از مصرف خانگی گرفته تا مالکیت خانه تا مدارس عمومی و صنایع همگانی – وابسته بوده است؟

علاوه بر بررسی الگوهای انباشت و روابط در حال تغییر بین بازتولید اجتماعی و تولید، ما باید به این موضوع توجه کنیم که بحران چه تأثیری بر طبقات حاکم داشته است. بحران بازتولید اجتماعی بحران هژمونی نیز هست. این بحران به واسطه‌ی اینکه جناح‌های متفاوت راه‌حل‌های رقیبی برای مدیریت بحران ارائه کرده‌اند، تنش‌های درونی بلوک حاکم را نیز تشدید کرده است. به‌رغم اجماع گسترده درباره‌ی حفاظت از نظام سرمایه‌داری، این راه‌حل‌ها از یکدیگر متمایزند و تبعات متفاوتی برای مردم طبقه‌ی کارگر در ایالات متحده و فراسوی آن دارند. امروز شدیداً به این نیاز داریم که درباره‌ی ترکیب بلوک حاکم بیش‌تر تحقیق کنیم. بحران چه تأثیری در به وجود آمدن یا بروز شکاف‌های درونی نخبگان شده است؟ جناح‌های مختلف بلوک حاکم چه‌طور به بحران پاسخ داده‌اند، و راه‌حل‌های رقیبی که آن‌ها ارائه می‌کنند، چه هستند؟ نقاط مشترک بین استراتژی‌های طبقه‌ی حاکم درباره‌ی مدیریت بحران و موج‌های مبارزاتی که در ساحت بازتولید اجتماعی در حال ظهور و بروز هستند، کدام‌اند؟ تحدید و برچیدن کارکردهای دولت مرکزی چه‌طور تعادل قدرت بین و درون نظام دولت و طبقات حاکم را تحت تأثیر قرار داده است؟ نظام فدرالی ایالات متحده در این تعادل متغیر قدرت، و در قابلیت‌های سرمایه‌داران برای کنترل فرایندهای بازتولید اجتماعی در سطوح محلی چه نقشی داشته است؟

دستور کار پژوهشی مهم دیگر به ناهمگنی طبقات کارگر، هم در ایالات متحده و هم در سرتاسر جهان مربوط است. بحران بازتولید اجتماعی به شرایط یک‌دستی ارجاع ندارد؛ این بحران بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر ایالات متحده را به شیوه‌های متفاوتی تحت تأثیر قرار می‌دهد و در سطح جهانی به فرایندهای متفاوتی از انباشت و سلب مالکیت دلالت دارد. در ایالات متحده، طبقه‌ی کارگری که شکل‌بندی‌اش تغییر کرده، به این بحران تا حدی به میانجی‌مفصل‌بندی نارضایتی موجود در قالب فرم‌های سیاسی متفاوت پاسخ داده است – ابتکارات مستقلی با هدف بازسازی زندگی اشتراکی؛ شکل‌دهی یک جریان سوسیال‌دموکراتیک جدید با مطالبه‌ی احیای دولت رفاه؛ بازگشت به پوپولیسم دست راستی. ما باید بپرسیم این بحران دقیقاً چه‌طور طبقه‌ی کارگر به‌عنوان یک کل را تغییر داده است، کارگران چه‌طور پاسخ داده، و چرا آن‌ها از این فرم‌های سیاسی خاص حمایت کرده‌اند. ما بر مبنای این تحقیق شاید بتوانیم به این بیندیشیم که برای مفصل‌بندی عمیق‌تر نیروهای اجتماعی چه امکاناتی وجود دارد.

بررسی دلالت‌های این بحران خارج از مرزهای ایالات متحده در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد، اما این موضوع ابداً کم‌اهمیت‌تر نیست. در چهل سال اخیر، میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا شاهد نابودی فرم‌های موروثی‌شان برای بازتولید اجتماعی بوده‌اند، فرایندی که با ظهور حاشیه‌نشینی گسترده و به وجود آمدن سیل جمعیت‌های مهاجر همراه بود. در موارد بسیاری، زنان و مردانی که مالکیت‌شان سلب شده است، به ایالات متحده یا دیگر کشورها سفر می‌کنند، و به واسطه‌ی حمایت‌های قانونی اندکی که وجود دارد در شغل‌های کم‌دستمزد در حوزه‌ی بازتولید اجتماعی – کار خانگی، مراقبت از کودک، تهیه‌ی غذا، کار جنسی، و غیره – مشغول به کار می‌شوند. بنابراین ما باید پرسیم: بحران بازتولید اجتماعی در ایالات متحده چه‌طور دیگر بخش‌های جهان را متأثر کرده و هم‌زمان توسط آن‌ها شکل گرفته است؟ پیوندهای خاص میان فرایندهای فراملی سلب مالکیت، بحران بازتولید اجتماعی، و الگوهای انباشت سرمایه که از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد ایجاد شده‌اند، کدام‌اند؟^{۱۱۱} مداخله‌گری نظامی ایالات متحده، مالی‌گرایی، و سیاست‌های تعدیل ساختاری سازمان‌هایی همچون صندوق بین‌المللی پول چه نقشی در تغییر روابط اجتماعی خارج از ایالات متحده داشته‌اند؟ دگرگونی ساختار دولت ایالات متحده چه‌طور به این فرایندها کمک کرده است؟ بازتولید اجتماعی یا منازعه‌ی طبقاتی در حاشیه‌ی شهرها یا اقتصادهای غیررسمی چگونه است؟^{۱۱۲} و مهم‌تر از همه این‌که اگر این بحران واقعاً جهانی است، چه امکان‌هایی برای همبستگی یا مقاومت بین‌المللی وجود دارد؟

بنابراین چشم‌انداز بازتولید اجتماعی نه‌تنها برای فهم ریشه‌های تاریخی بزنگاه کنونی، بلکه برای پاسخ دادن به پرسش‌های استراتژیک جنجال‌برانگیز عصرمان نیز ضروری است.

مشخصات منبع اصلی:

Salar Mohandesi and Emma Teitelman, Without Reserves, in Tithi Bhattacharya, *Social Reproduction Theory*, Pluto Press (2017) (pp. 37-67)

یادداشت‌ها

¹ See, for example, Charlie Post, “We’re All Precarious Now,” *Jacobin*, April 20, 2015, <https://www.jacobinmag.com/2015/04/precarious-labor-strategiesunion-precarariat-standing>; Jefferson Cowie, *The Great Exception: The New Deal and the Limits of American Politics* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2016).

² See, for example, Aaron Benanav, “Precarity Rising,” *Viewpoint*, June 15, 2015, <https://www.viewpointmag.com/2015/06/15/precarity-rising>.

³ William Appleman Williams, *The Contours of American History* (London: Verso, 2011 [1961]), 19.

⁴ مفهوم «بازتولید اجتماعی» معمولاً دلالت بر دست‌کم سه سطح متمایز دارد. نخست، بازتولید توان نیروی کار فردی، یا این‌که چه‌طور کالای توان نیروی کار تولید و بازتولید می‌شود. دوم، بازتولید کلیت نیروی کار در یک شکل‌بندی اجتماعی سرمایه‌دارانه‌ی مفروض، سطحی که ضرورتاً بحث درباره‌ی جایگزینی نسلی، مهاجرت، استعمار، و به بردگی گرفتن را دربرمی‌گیرد. سوم، بازتولید خود نظام سرمایه‌داری. در این متن ما به هر سه سطح اشاره می‌کنیم، اما تأکید اصلی بر روی سطح نخست است. برای دیگر معانی گهگاه متناقض بازتولید اجتماعی، نگاه کنید به:

Leopoldina Fortunati, *The Arcane of Reproduction: Housework, Prostitution, Labor and Capital* (New York: Autonomedia, 1995 [1981]); Lise Vogel, *Marxism and the Oppression of Women: Toward a Unitary Theory* (Chicago: Haymarket Books, 2013 [1983]); Barbara Laslett and Johanna Brenner, "Gender and Social Reproduction," *Annual Review of Sociology* 15 (1989): 381–404; Kate Bezanson and Meg Luxton, eds., *Social Reproduction: Feminist Political Economy Challenges Neoliberalism* (Montreal: McGill–Queen's University Press, 2006); Silvia Federici, *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle* (Oakland, CA: PM Press, 2012); Tithi Bhattacharya, "How Not to Skip Class: Social Reproduction of Labor and the Global Working Class," *Viewpoint Magazine* 5 (October 2015) and in the following chapter of this volume; Cinzia Arruzza, "Functionalist, Determinist, Reductionist," *Science and Society* 80, no. 1 (January 2016): 9–30. For the trajectory of social reproduction theory, see Sue Ferguson, "Building on the Strengths of the Socialist Feminist Tradition," *Critical Sociology* 25, vol. 1 (January 1999): 1–15.

⁵ Sue Ferguson and David McNally, "Capital, Labor-Power, and Gender- Relations: Introduction to the Historical Materialism Edition of *Marxism and the Oppression of Women*," in Vogel, *Marxism and the Oppression of Women*, xxv.

⁶ Immanuel Wallerstein and Joan Smith, "Households as an Institution of the World-Economy," in *Creating and Transforming Households: The Constraints of the World-Economy*, edited by Joan Smith and Immanuel Wallerstein (Cambridge: Cambridge University Press, 1992), 13.

⁷ Fred A. Shannon, *The Farmer's Last Frontier: Agriculture, 1860–1897* (New York: Farrar & Rinehart, 1945), 357–59; Alan Kulikoff, *The Agrarian Origins of American Capitalism* (Charlottesville: University Press of Virginia, 1992), 34–59; Thomas Summerhill, *Harvest of Dissent: Agrarianism in Nineteenth-Century New York* (Chicago: University of Illinois Press, 2005).

⁸ Richard White, *It's Your Misfortune and None of My Own: A New History of the American West* (Norman: Oklahoma University Press, 1991), 241–42.

⁹ White, *It's Your Misfortune*, 115; C. Joseph Genetin-Pilawa, *Crooked Paths to Allotment: The Fight over Federal Indian Policy after the Civil War* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2012); Cathleen D. Cahill, *Federal Fathers and Mothers: A Social History of the United States Indian Service, 1869–1933* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2011).

¹⁰ Steven Hahn, "Hunting, Fishing, and Foraging: Common Rights and Class Relations in the Postbellum South," *Radical History Review* 26 (1982): 37–64.

¹¹ White, *It's Your Misfortune*, 237–241.

¹² Michael W. Fitzgerald, *Urban Emancipation: Popular Politics in Reconstruction Mobile, 1860–1890* (Baton Rouge: Louisiana State University Press, 2002), 255–56; Brett Mizelle, "Unthinkable Visibility: Pigs, Pork, and the Spectacle of Killing and Meat," *Rendering Nature: Animals, Bodies, Places, Politics*, edited by Marguerite S. Shaffer and Phoebe S.K. Young

(Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2015), 269–70; Henry Hartog, “Pigs and Positivism,” *Wisconsin Law Review* 4 (July 1985): 899–935.

¹³ Aaron D. Anderson, *Builders of a New South: Merchants, Capital, and the Remaking of Natchez, 1865–1914* (Jackson: University Press of Mississippi, 2013), 79–81; Harold D. Woodman, *New South, New Law: The Legal Foundations of Credit and Labor Relations in the Postbellum Agricultural South* (Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1995); Steve Hahn, *The Roots of Southern Populism* (Oxford: Oxford University Press, 1983), 155–56; Roger L. Ransom and Richard Sutch, *One Kind of Freedom: The Economic Consequences of Emancipation* (New York: Cambridge University Press, 1977), 120–30; Jonathan Wiener, *Social Origins of the New South: Alabama, 1860–1885* (Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1978), 36–47, 66–69; Nancy Bercau, *Gendered Freedoms: Race, Rights, and the Politics of Household in the Delta, 1861–1875* (Gainesville: University of Florida Press, 2003), 46, 108–9. For an overview of debates about how to characterize the social relations of sharecropping, see Scott

P. Marler, “Fables of the Reconstruction: Reconstruction of the Fables,” *Journal of the Historical Society* 4, no. 1 (Winter 2004): 113–37.

¹⁴ Jeanne Boydston, *Home and Work: Housework, Wages, and the Ideology of Labor in the Early Republic* (Oxford: Oxford University Press, 1990), 20. See also, Stephanie McCurry, *Masters of Small Worlds: Yeoman Households, Gender Relations, and the Political Culture of the Antebellum South Carolina Low Country* (New York: Oxford University Press, 1995), 37–92.

¹⁵ بی‌شک، زنان مزدبگیر بسیاری متشکل شدند تا این ترتیبات را مورد پرسش قرار دهند: برای مثال، در دهه‌ی ۱۹۶۰ زنان کارگر در بوستون برای دادخواست‌هایی درباره‌ی «خانه‌های سرِ باغی» امضا جمع‌آوری کردند تا زنان مجرد در بازتوزیع زمین سهیم شوند و این امکان را برای آن‌ها فراهم گردد که مستقلاً مواد غذایی بکارند.

See Lara Vapnek, *Breadwinners: Working Women and Economic Independence, 1865–1900* (Chicago: University of Illinois Press, 2009), 19–20.

¹⁶ Thomas Dublin, “Women and Outwork in a Nineteenth-Century New England Town,” in *The Countryside in the Age of Capitalist Transformation: Essays in the Social History of Rural America*, eds. Steven Hahn and Jonathan Prude (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 1985), 51–69; Christine Stansell, *City of Women: Sex and Class in New York, 1789–1860* (Chicago: University of Illinois Press, 1987), 15.

¹⁷ Mignon Duffy, “Doing the Dirty Work: Gender, Race, and Reproductive Labor in Historical Perspective,” *Gender and Society* 21, no. 3 (June 2007): 320; Daniel Sutherland, *Americans and Their Servants: Domestic Service in the United States from 1800 to 1920* (Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1981).

¹⁸ در حالی که فمینیست‌های زیادی در ابتدا بازتولید اجتماعی را به کار خانگی بدون دستمزد محدود می‌کردند، برخی پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند تا این مفهوم را برای ایجاد ارتباط بین بخش‌های مزدی و غیرمزدی بسط دهند.

See, for example, Evelyn Nakano Glenn, “From Servitude to Service Work: Historical Continuities in the Racial Division of Paid Reproductive Labor,” *Signs* 18, no. 1 (Autumn 1992): 1–43; Duffy, “Doing the Dirty Work,” 313–36.

¹⁹ این عدد منطقه به منطقه فرق می‌کند.

See Glenn, “From Servitude to Service Work,” 7–11. See also Nancy Folbre, “The Unproductive Housewife: Her Evolution in Nineteenth-Century Economic Thought,” *Signs* 16, no. 3 (Spring 1991): 465; Lynn Y. Weiner, *From Working Girl to Working Mother: The Female Labor Force*

in the United States, 1820–1980 (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 1985), 27; Duffy, “Doing the Dirty Work,” 320.

²⁰ Alice Kessler-Harris, “Women’s Wage Work as Myth and History,” *Labor History* 19 (Spring 1978): 287–307; Mimi Abramovitz, “Poor Women in a Bind: Social Reproduction without Social Supports,” *Affilia* 7, no. 2 (Summer 1992): 26.

²¹ Evelyn Nakano Glenn, *Issei, Nisei, War Bride: Three Generations of Japanese American Women in Domestic Service* (Philadelphia: Temple University Press, 1986), 4; Matthew Sobek, “Female Labor Force Participation Rate, by Race, Marital Status, and Presence of Children: 1880–1990,” in Susan B. Carter, Scott Sigmund Gartner, Michael R. Haines, Alan L. Olmstead, Richard Sutch, and Gavin Wright, eds., *Historical Statistics of the United States, Earliest Times to the Present: Millennial Edition* (New York: Cambridge University Press, 2006), 425–69.

²² Faye Dudden, *Serving Women: Household Service in Nineteenth-Century America* (Middletown, CT: Wesleyan University Press, 1983), 224–25; Tera W. Hunter, “Domination and Resistance: The Politics of Wage Household Labor in New South Atlanta,” *Labor History* 34, no. 2–3 (1993): 208.

²³ Weiner, 84–87; Jacqueline Jones, *Labor of Love, Labor of Sorrow: Black Women, Work, and the Family, from Slavery to the Present* (New York: Basic Books, 2010), 105, 156; Stansell, 156–58; Glenn, “From Servitude to Service Work,” 8. On Irish-born women in domestic service in the earlier part of the nineteenth century, see Faye Dudden, *Serving Women*, 59–65.

²⁴ Lawrence Glickman, *A Living Wage: American Workers and the Making of Consumer Society* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1997).

²⁵ Jenna Weissman Joselit, “The Landlord as Czar: Pre–World War I Tenant Activity,” in *The Tenant Movement in New York City, 1904–1984*, edited by Ronald Lawson and Mark Naison (New Brunswick: Rutgers University Press, 1986); Paula E. Hyman, “Immigrant Women and Consumer Protest: The New York Kosher Meat Boycott of 1902,” *American Jewish History* 70, no. 1 (September 1980): 91–105; Annelise Orleck, *Common Sense and a Little Fire: Women and Working-Class Politics in the United States, 1900–1965* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 1995), chapter 1.

²⁶ William Freiburger, “War Prosperity and Hunger: The New York Food Riots of 1917,” *Labor History* 25 (Spring 1984): 217–39.

²⁷ Dana Frank, “‘Food Wins All Struggles’: Seattle Labor and the Politicization of Consumption,” *Radical History Review* 50 (1991): 68–71.

²⁸ Tera Hunter, *To ‘Joy My Freedom: Southern Black Women’s Lives and Labors After the Civil War* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1997), 88–97.

²⁹ *Ibid.*, 97.

³⁰ Alexander Keyssar, *Out of Work: The First Century of Unemployment in Massachusetts* (New York: Cambridge University Press, 1986), 50.

³¹ Herbert G. Gutman, “The Failure of the Movement by the Unemployed for Public Works in 1873,” *Political Science Quarterly* 80 (June 1965): 255, 257, 261.

³² David Huyssen, *Progressive Inequality: Rich and Poor in New York, 1890–1920* (Cambridge: Harvard University Press, 2014), 141.

³³ Barry J. Kaplan, “Reformers and Charity: The Abolition of Public Outdoor Relief in New York City, 1873–1890,” *Social Service Review* 52, no. 2 (June 1978): 202–14; Mimi Abramovitz, *Regulating the Lives of Women: Social Welfare Policies from Colonial Times to the Present* (Boston: South End Press, 1996), 137–71; Michael Katz, *In the Shadow of the*

Poorhouse: A Social History of Welfare in America (New York: Basic Books, 1996), chapter 3; Katz *The Undeserving Poor: From the War on Poverty to the War on Welfare* (New York: Pantheon Books, 1989).

³⁴ Katz, *In the Shadow of the Poorhouse*, 117.

³⁵ Alan Derickson, "From Company Doctors to Union Hospitals: The First Democratic Health Care Experiments of the United Mine Workers of America," *Labor History* 33 (Summer 1992): 325–42; Alan Derickson, *Workers' Health, Workers' Democracy: The Western Miners' Struggle, 1891–1925* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1988); Twenty-Third Annual Report of the Commissioner of Labor, 1908: Workmen's Insurance and Benefit Funds in the United States, House Congressional Documents, 60th Cong., 2nd sess., doc. no. 1565 Washington, D.C.: Government Printing Office, 1909).

³⁶ Antonio Gramsci, "Americanism and Fordism," in *The Gramsci Reader*, edited by David Forgacs (New York: New York University Press, 2000), 275–99; Mariarosa Dalla Costa, *Family, Welfare, and the State: Between Progressivism and the New Deal*, translated by Rafaella Capanna (New York: Common Notions, 2015), 8–9. For Ford, see Richard Snow, *I Invented the Modern Age: The Rise of Henry Ford* (New York: Scribner, 2013), chapters 13 and 14.

³⁷ David Montgomery, *The Fall of the House of Labor: The Workplace, the State, and American Labor Activism, 1865–1925* (Cambridge: Cambridge University Press, 1987); Christopher J. Cyphers, *The National Civic Federation and the Making of a New Liberalism, 1900–1915* (Westport, CT: Praeger, 2002); Jonathan Weinstein, *The Corporate Ideal in the Liberal State, 1900–1918* (Boston: Beacon Press, 1968); Seth Koven and Sonya Michel, "Womanly Duties: Maternalist Politics and the Origins of Welfare States in France, Germany, Great Britain, and the United States, 1880–1920," *American Historical Review* 95, no. 4 (October 1990): 1076–108; Kathy Peiss, *Cheap Amusements: Working Women and Leisure in Turn-of-the-Century New York* (Philadelphia: Temple University Press, 1986), 42–43.

³⁸ Katz, *In the Shadow of the Poor House*, 134–37, 215–17; Coontz, *The Social Origins of Private Life*, 274; Mimi Abramovitz, *Regulating the Lives of Women, 185–87*; Linda Gordon, *Pitied but Not Entitled: Single Mothers and the History of Welfare, 1890–1935* (New York: Free Press, 1994); David Wallace Adams, *Education for Extinction: American Indians and the Boarding School Experience, 1875–1928* (Lawrence: University Press of Kansas, 1995).

³⁹ Barbara Young Welke, *Recasting American Liberty: Gender, Race, Law, and the Railroad Revolution, 1865–1920* (New York: Cambridge University Press, 2001), 351–52; Gary Gerstle, *Liberty and Coercion: The Paradox of American Government from the Founding to the Present* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2015), 80–82; Theda Skocpol, *Protecting Soldiers and Mothers: The Political Origins of Social Policy in the United States* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1992).

⁴⁰ Skocpol, *Protecting Soldiers and Mothers*, 471–472.

⁴¹ Frances Fox Piven and Richard A. Cloward, *Poor People's Movements: Why They Succeed, How They Fail* (New York: Vintage Books, 1979), 47–48; Dalla Costa, *Family, Welfare, and the State*, 27–35.

⁴² Robert Angell Cooley, *The Family Encounters the Great Depression* (New York: Scribner, 1936).

⁴³ Joan M. Crouse, *The Homeless Transient in the Great Depression: New York State, 1929–1941* (Albany: State University of New York Press, 1986), 48.

⁴⁴ Ibid., 97–102. The classic sociological study of hobos remains Nels Anderson, *The Hobo: The Sociology of the Homeless Man* (Chicago: University of Chicago Press, 1961). For a broader history of hobos in the United States, see Todd Depastino, *Citizen Hobo: How a Century of Homelessness Shaped America* (Chicago: University of Chicago Press, 2003).

⁴⁵ For struggles of the unemployed, see Piven and Cloward, *Poor People's Movements*, chapter 2.

⁴⁶ Randi Storch, *Red Chicago: American Communism at its Grassroots, 1928–1935* (Urbana-Champaign: University of Illinois Press, 2009), 102.

⁴⁷ Dalla Costa, *Family, Welfare, and the State*, chapter 3.

⁴⁸ Mary E. Triece, *On the Picket Line: Strategies of Working-Class Women during the Depression* (Urbana-Champaign: University of Illinois Press, 2007), 64–69.

⁴⁹ Irving Bernstein, *The Lean Years: A History of the American Worker, 1920–1933* (Baltimore: Penguin Books, 1970), 421–23.

⁵⁰ Piven and Cloward, *Poor People's Movements*, 53–55.

⁵¹ For surveys of the concept of “class composition” in English, see Red Notes, *Working Class Autonomy and the Crisis: Italian Marxist Texts of the Theory and Practice of a Class Movement, 1964–79* (London, CSE Books); Kolinko, “Paper on Class Composition,” September 2001, https://www.nadir.org/nadir/initiativ/kolinko/engl/e_klazu.htm; Steve Wright, *Storming Heaven: Class Composition and Struggle in Italian Autonomist Marxism* (London: Pluto Press, 2002); and Salar Mohandesi, “Class Consciousness or Class Composition?,” *Science and Society* 77, no. 1 (January 2013): 72–97.

⁵² Mark Naison, *Communists in Harlem during the Depression* (New York: Grove Press, 1984); Susan Ware, *Holding Their Own: American Women in the 1930s* (Boston: Twayne Publishers, 1982), chapter five; Robert Shaffer, “Women and the Communist Party, USA, 1930–1940,” *Socialist Review*, no. 8 (1979): 73–118; Triece, *On the Picket Line*; Danny Lucia, “The Unemployed Movements of the 1930s: Bringing Misery out of Hiding,” *International Socialist Review* 71 (May 2010), <http://isreview.org/issue/71/unemployed-movements-1930s>; Dalla Costa, *Family, Welfare, and the State*, 79–83.

⁵³ این ایده که ساحت بازتولید اجتماعی می‌تواند به‌عنوان محلی برای بازترکیب طبقاتی عمل کند، از کار فمینیست‌های ایتالیایی در سنت وُرکریسم (کارگرایی) سرچشمه می‌گیرد. این ایده گرچه برای بررسی دقیق‌تر مبارزات هم‌عصر آن دوره صورت‌بندی شد، اما همچنین به انبوهی از نوشته‌های تاریخی، آن هم نه فقط درباره‌ی ایتالیا جان تازه‌ای بخشید. برای مثال، ماریاروزا دالا کوستا در کتاب *خانواده، رفاه، و دولت* به‌روشنی استدلال می‌کند که در طول دوره‌ی «رکود بزرگ»، فرایندی از بازترکیب‌بندی طبقاتی در ایالات متحده اتفاق افتاد.

⁵⁴ Frances Fox Piven and Richard A. Cloward, *Regulating the Poor: The Functions of Public Welfare* (New York: Pantheon Books, 1972), part 1.

⁵⁵ Helen Seymour, unpublished report of December 1, 1937 to the Committee on Social Security of the Social Science Research Council, 15, quoted in Piven and Cloward, *Poor People's Movements*, 57.

⁵⁶ Naison, *Communists in Harlem*, 76.

⁵⁷ Lizabeth Cohen, *Making a New Deal: Industrial Workers in Chicago, 1919–1939* (Cambridge: Cambridge University Press, 1990), chapter 6; Dalla Costa, *Family, Welfare, and the State*, 62, 73–75.

⁵⁸ Quoted in Harvey Klehr, *The Heyday of American Communism: The Depression Decade* (New York: Basic Books, Inc, 1984), 50.

-
- ⁵⁹ Quoted in Lucia, “Unemployed Movements of the 1930s.”
- ⁶⁰ Klehr, *The Heyday of American Communism*, 52–53.
- ⁶¹ For the state’s role in reproducing social cohesion, see, among others, Louis Althusser, *On the Reproduction of Capitalism: Ideology and Ideological State Apparatuses*, trans. G.M. Goshgarian (London: Verso, 2014); Nicos Poulantzas, *Political Power and Social Classes*, trans. Timothy O’Hagan (London: New Left Books, 1973)); and Nicos Poulantzas, *State, Power, Socialism*, trans. Patrick Camiller (London: New Left Books, 1978).
- ⁶² For the New Deal, see Ira Katznelson, *Fear Itself: The New Deal and the Origins of Our Time* (New York: Liveright Publishing, 2013).
- ⁶³ Silvia Federici and Mario Montano [Guido Baldi, pseud.], “Theses on the Mass Worker and Social Capital,” *Radical America* 6, no. 3 (May–June 1972): 3–21.
- ⁶⁴ *Ibid.*, 16.
- ⁶⁵ For a good overview of these programs, see Katz, *In the Shadow of the Poorhouse*, chapter 8.
- ⁶⁶ Piven and Cloward, *Regulating the Poor*, 75.
- ⁶⁷ Quoted in Cohen, *Making A New Deal*, 271.
- ⁶⁸ “Coal Ordered for Needy,” *New York Times*, December 15, 1933.
- ⁶⁹ “Relief Foods Total 692,228,274 Pounds,” *New York Times*, October 18, 1934.
- ⁷⁰ Emily D. Cahan, *Past Caring: A History of U.S. Preschool Care and Education for the Poor, 1820–1965* (New York: National Center for Children in Poverty, 1989), 26–27.
- ⁷¹ Eric Foner, *Give Me Liberty! An American History*, Vol. 2 (New York: W.W. Norton, 2012), 811.
- ⁷² Jeff Wiltse, *Contested Waters: A Social History of Swimming Pools in America* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2007), chapter 4.
- ⁷³ Ware, *Holding Their Own*, 28; Alice Kessler-Harris, “In the Nation’s Image: The Gendered Limits of Social Citizenship in the Depression Era,” *Journal of American History* 86 (December 1999): 1251–79.
- ⁷⁴ Dalla Costa, *Family, Welfare, and the State*, 94. See also Linda Gordon, *Pitied but Not Entitled*; Alice Kessler-Harris, “In the Nation’s Image.”
- ⁷⁵ Foner, *Give Me Liberty!*, 820–26.
- ⁷⁶ Jefferson Cowie has recently made this point in *The Great Exception: The New Deal and the Limits of American Politics* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2016). See also Ira Katznelson, *Fear Itself*.
- ⁷⁷ Gavin Wright, *Old South, New South: Revolutions in the Southern Economy Since the Civil War* (Louisiana State University Press, 1996), 226–38; William G. Robbins, *Colony and Empire: The Capitalist Transformation of the American West* (Lawrence: University Press of Kansas, 1994), 158–61.
- ⁷⁸ Cahan, *Past Caring*, 27–30.
- ⁷⁹ Jason Scott Smith, “The Fair Deal,” in *A Companion to Harry S. Truman*, edited by Daniel S. Margolies (Malden MA: Blackwell, 2012), 210–21.
- ⁸⁰ Katz, *In the Shadow of the Poor House*, 260.
- ⁸¹ Francis Fox Piven, “Ideology and the State: Women, Power, and the Welfare State,” in *Women, the State, and Welfare*, edited by Linda Gordon (Madison: University of Wisconsin Press, 1990), 257.
- ⁸² Piven and Cloward, *Regulating the Poor*, 320–40; Premilla Nadasen, *Welfare Warriors: The Welfare Rights Movement in the United States* (New York: Routledge, 2005); Premilla Nadasen,

Household Workers Unite: The Untold Story of African American Women Who Built a Movement (Boston: Beacon Press, 2015); Annelise Orleck, *Storming Caesar's Palace: How Black Mothers Fought their Own War on Poverty* (Boston: Beacon Press, 2005); Felicia Ann Kornbluh, *The Battle for Welfare Rights: Politics and Poverty in Modern America* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2007).

⁸³ Katz, *In the Shadow of the Poor House*, 269–76.

⁸⁴ For an articulation of this perspective, see Linda Gordon, “Family, Violence, and Social Control,” and Piven, “Ideology and the State,” in *Women, the State, and Welfare*.

⁸⁵ Lyndon B. Johnson: “Remarks Upon Signing the Food Stamp Act,” August 31, 1964, <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=26472>.

⁸⁶ Silvia Federici, “Wages against Housework,” in *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle* (Oakland, CA: PM Press, 2012).

⁸⁷ Louis Massiah, “Interview with Huey P. Newton,” May 1989, <http://digital.wustl.edu/e/eii/eiiweb/new5427.0458.119hueypnewton.html>.

⁸⁸ David Hilliard, ed., *The Black Panther Party: Service to the People Programs* (Albuquerque: University of New Mexico Press, 2008).

⁸⁹ Cedric Johnson, “Between Revolution and the Racial Ghetto: Harold Cruse and Harry Haywood debate Class Struggle and the Negro Question, 1962–1968,” talk presented at the 11th annual Historical Materialism conference, London, November 7, 2014; Cedric Johnson, *Revolutionaries to Race Leaders: Black Power and the Making of African American Politics* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2007); Robert O. Self, *American Babylon: Race and the Struggle for Postwar Oakland* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2003), especially chapters 5 and 6; Joshua Bloom and Waldo E. Martin Jr., *Black Against Empire: The History and Politics of the Black Panther Party* (Berkeley: University of California Press, 2013), 36–37, 48.

⁹⁰ Mimi Abramovitz, “Women, Social Reproduction and the Neo-Liberal Assault on the US Welfare State,” in *The Legal Tender of Gender: Welfare, Law, and the Regulation of Women's Poverty*, edited by Shelley A.M. Gavigan and Dorothy E Chunn (Portland, OR: Hartland Publishing), 19.

⁹¹ Frances Fox Piven and Richard A. Cloward, *The New Class War: Reagan's Attack on the Welfare State and its Consequences* (New York: Pantheon Books, 1982), 15.

⁹² Lyndon B. Johnson: “Remarks at the City Hall in Buffalo,” October 15, 1964, <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=26606>.

⁹³ Katz, *In the Shadow of the Poor House*, 266.

⁹⁴ James H. Herbert, *Clean Cheap Heat: The Development of Residential Markets for Natural Gas in the United States* (New York: Praeger, 1992), 145; The National Center for Policy Analysis, “Technology and Economic Growth in the Information Age,” Policy Backgrounder no. 147, March 12, 1998, 7; Sue Bowden and Avner Offer, “Household Appliances and the Use of Time: The United States and Great Britain since the 1920s,” *Economic History Review* 47, no. 4 (1994): 725–48.

⁹⁵ Christine E. Bose, Philip L. Bereano and Mary Malloy, “Household Technology and the Social Construction of Housework,” *Technology and Culture* 25, no. 1 (January 1984): 53–82.

⁹⁶ Ruth Schwartz Cowan, *More Work for Mother: The Ironies of Household Technology from the Open Hearth to the Microwave* (New York: Basic Books, 1983), 99, 202.

⁹⁷ Glenn, “From Servitude to Service Work,” 20.

⁹⁸ Karl Marx, "Results of the Immediate Process of Production," in *Capital*, Vol. 1, translated by Ben Fowkes (London: Penguin, 1990).

ادبیاتی که در مورد این مفهوم وجود دارد، به همان اندازه که مفصل و غنی است، بحث‌برانگیز و سرشار از اختلافات نظری است و نویسندگان مختلفی ایده‌ی ادغام را برای اهداف خودشان به کار برده و به اسم خود جا زده‌اند. در اینجا به جای جانبداری از این بحث‌ها، ما تنها قصد داریم موضوع دیگری را به این بحث اضافه کنیم و آن را غنا ببخشیم. [می‌خواهیم این موضوع را مطرح کنیم که] فرایند ادغام را باید به‌عنوان فرایندی فهمید که به همان اندازه که کار در مرحله‌ی تولید را دربرمی‌گیرد، بازتولید اجتماعی را نیز شامل می‌شود. بدیهی است که به‌رغم روابط درونی [فرایندهای تولید و بازتولید اجتماعی]، تاریخ‌های آن دو را نمی‌توان به یکدیگر تقلیل داد. برای مثال، حتی وقتی از ادغام واقعی در مرحله‌ی تولید صورت می‌گیرد، در برخی جاها ادغام بازتولید اجتماعی می‌تواند تنها به صورت رسمی وجود داشته باشد.

⁹⁹ Bhattacharya, "How Not to Skip Class"; Piven and Cloward, *New Class War*.

¹⁰⁰ For neoliberalism as a political, state-driven response to the crisis, see Leo Panitch and Sam Gindin, *The Making of Global Capitalism* (New York: Verso, 2012), 4–15; Nicos Poulantzas, *State, Power, Socialism*, translated by Patrick Camiller (London: New Left Books, 1978), part 4.

¹⁰¹ For mass incarceration, see, among many others, Joy James, ed., *States of Confinement: Policing, Detention Prisons* (New York: St. Martin's Press, 2000); Michelle Alexander, *The New Jim Crow* (New York: New Press, 2001); Angela Y. Davis, *Are Prisons Obsolete?* (New York: Seven Stories Press, 2003); Ruth Wilson Gilmore, *Golden Gulag: Prisons, Surplus, Crisis, and Opposition in Globalizing California* (Berkeley: University of California Press, 2007).

¹⁰² Mimi Abramovitz, *Under Attack, Fighting Back: Women and Welfare in the United States* (New York: Monthly Review Press, 2000), 29.

¹⁰³ Mimi Abramovitz, "Poor Women in a Bind: Social Reproduction without Social Supports," *Affilia* 7, no. 2 (Summer 1992): 37.

¹⁰⁴ Abramovitz, *Under Attack*, 28–32, 36–37.

¹⁰⁵ Kenneth J. Neubeck and Noel A. Cazenave, *Welfare Racism: Playing the Race Card Against America's Poor* (New York: Routledge, 2001).

¹⁰⁶ Abramovitz, *Under Attack*, 18.

¹⁰⁷ Silvia Federici, "Permanent Reproductive Crisis: An Interview with Silvia Federici," *Mute*, March 7, 2013; Nancy Fraser, "Contradictions of Capital and Care," *New Left Review* 100 (July–August 2016): 99–117.

¹⁰⁸ See, for example, the fifth issue of *Viewpoint* magazine, especially Asad Haider and Salar Mohandesi, "Making A Living"; Bue Rübner Hanser, "Surplus Population, Social Reproduction, and the Problem of Class Formation"; and Bhattacharya, "How Not to Skip Class." Bhattacharya, in particular, very convincingly shows how the framework of social reproduction forces us to rethink our understanding of the "economy," the working class, and the processes of class formation, especially on a global scale.

¹⁰⁹ On financialization and the detachment from production, see David Graeber, *Debt: The First 5,000 Years* (New York: Melville House, 2011), 375–76; David M. Kotz, *The Rise and Fall of Neoliberal Capitalism* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2015).

¹¹⁰ Bronwyn Bailey, *Long-Term Commitments: The Interdependence of Pension Security and Private Equity* (Washington, DC: Private Equity Growth Council, 2013); Christopher Matthews, "Why Pension Funds Are Hooked on Private Equity," *TIME*, April 15, 2013.

¹¹¹ Susan Ferguson and David McNally, "Precarious Migrants: Gender, Race, and the Social Reproduction of a Global Working Class," *Socialist Register* 51 (2015): 1–23.

۱۱۲ گرچه ادبیات در حوزه‌ی اضافه‌جمعیت در حال گسترش است، اما همچنان به شدت نیازمند بررسی‌های مستقیم در این زمینه هستیم.

For some general theoretical reference points, see Mike Davis, *Planet of Slums* (London: Verso, 2006); Michael Denning, “Wageless Life,” *New Left Review* 66 (November–December 2010): 79–97; Aaron Benanav and Endnotes, “Misery and Debt: On the Logic and History of Surplus Populations and Surplus Capital,” *Endnotes* 2 (2010); Bue Rübner Hansen, “Surplus Population, Social Reproduction, and the Problem of Class Formation,” *Viewpoint* 4 (October 2015).